**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خلاصه کتاب:**

**مدیریت سیاسی و خط مشی دولتی**

**دکتر سید علی اصغر کاظمی**

**درس: اصول سیاست گذاری**

**استاد: جناب آقای دکتر رضی**

**دانشجو: محمد هندی ارشد تحقیق در ارتباط جمعی**

**بهار94**

**مقدمه**

**بکارگیری روشهای مدیریت در سال حکومت به سیاستمداران و دولتمردان کمک می کند تا تدبیر، تصمیم و خط مشی آنها براساس نظم و اصول علمی و واقعیات جامعه باشد. شیوه های سنتی اراده داده اند که جامعه جوابگوی دنیای پیچیده روز\*\*\*و لازم است از ظرفیتهای علم سیاست و سایر علوم بهره برد. سیاست یک خون فراگیر دیان رشته ای است و ورود به آن با رشته های مرتبطی همچون مدیریت و تخصص در آن زمینه مرتبط است. تئوری سیاسی مرتبط، با رخت قدرت و ارزشهای جامعه، عناصر و متغیرها و ارتباط آنها با هم است و تئوری در مدیریت بین رفتار سازمانی و حکومت و تسهیل فرآیند تصمیم گیری و خط مشی گذاری برای کارآمدی نظام سیاسی ـ ارادی و انتظارات عمومی است.**

**حوزه تحقیر در سال مدیریت گاه خرد و گاه کلان است مثل عملکرد تک تک میدان، رهبران وتصمیم گیرندگان و گاه رفتار کلان دولت علت دور حقیقت کل حکومت است و نظریه پرداز از سیاسی بدنبال تبین پدیده ها و باید و نبایدها در حالیکه سیاستگذار بدنبال خط مشی عملی و دستیابی به منافع کلاژی ات. فرایند تصمیم گیری و سیاستگذاری در نهادها و سازمانهای سیاسی مقدم می یابد که شامل 2 بخش نهادهای حکومتی و غیرحکومتی است. این نهادها در حکومت شامل3 شاخه:**

**1ـ اجرایی که اجرای قوانین، متخصص نیازها، حفظ نظم و امنیت، تولید، زمان و حفظ ارزشهای وظیفه اش.**

**2ـ شاخه قانونگذاری که وظیفه اش تصویب خط مشی هاست که تشکل از نمایندگان مردم است و با تصویب قوانین.**

**3ـ منافع گروهها و طبقات مختلف اجتماعی را تأمین می کند شاخه قضایی که رعایت حدود و عدم تخطی از قوانین توسط مردم و حکومت را نظارت می کند و در حکومتهای دموکراتیک معمولاً قانون اساسی را تفسیر می نماید.**

**نهادهای سیاسی غیرحکومتی از جمله احزاب سیاسی، گروههای ذی نفوذ، اتحادیه های مختلفی و شغلی و گروههای فشار که به وسیله افراد و گروههای اجتماعی برای حفظ و خیانت از منافع خود بوجود می آیند آنها وظیفه برقراری ارتباط میان مردم و حکومت را دارا هستند و بدنبال کسب قدرتند.**

**نوع رابطه میان نهادها و ساختارسیاسی بسیار مهم است نه شکل آن.**

**نحوه عملکرد نظام سیاسی در محیط اجتماعی**

**تقاضاها: تعیین استفاده از خدمات و امکانات**

**تنظیم رفتار افراد و گروه های اجتماعی**

**مشارکت در نظام سیاسی و تصمیم گیری**

**اطلاعات و اخبار درست از حکومت**

**وظیفه اصلی نظام سیاسی هدایت جامعه و تحقق اکرانه ارزشها و منافع است. (دیویداسیتون)**

**حمایتها**

**تقاضاها**

**خط مشی ها**

**تصمیمات**

**برون دا(محیط)**

**تحقیقات(درون دار)**

**بازخورد**

**حمایتها:4 طریق ـ مادی(مالیات و عوارض) ـ فرمانبرداری از قوانین و مقررات ـ شرکت در انتخابات و....(حمایتهای مشارکتی) ـ احترام و تمکین از اقتدار عمومی،نهادهای ملی و رسوم توسط ملت.**

**گابریل آلموند وظیفه نظام سیاسی برای بقا:**

**الف ـ درونداد1ـ جامعه پذیری و گزینش2ـ برانگیختی منافع3ـ گردآوری منابع4ـ ارتباطات سیاسی**

**ب ـ برونداد: تدوین، اجرا، داوری قانون**

**فعالیتهای خط مشی گذاری برای تحقق اهداف حکومت که هم در عرصه سیاسی و هم قلمرو مدیریت است همان مدیریت دولتی است و در بهترین حالت شاخه اجرایی حکومت است در نگرش سیاسی به مدیریت تأکید بر نظام نمایندگی پاسخگویی و قوانین در عرصه است در حالیکه از منظر مدیریت تأکید بر کارایی واز بخش نظام است مدیران دولتی در حکومت آشنایی با عرصه سیاست و حکومت وعوامل تأثیر گذار و ماهیت آنها می توانند بنام جامعه را به نحوی کارآمد هدایت کنند.**

**کتاب دلمه ای فصول که هر بخش توضیح بامهارت:**

**فصل1: کلیات و مفاهیم اساسی فصل2و3 مباحث نظری و بنیادی سیاسی و مدیریت است مبانی فلسفی نظامهای سیاسی و شکل کارآمد آن، مشروعیت، پای بندی ارزشها با خط مشی گذاری و مدیریت صحیح و پاسخگویی و در ادامه رهیافتهای کلاسیک و تدوین در مدیریت است.**

**فصل4 فرآیند تصمیم سازی و خط مشی گذاری**

**فصل5: حوزه های تحلیل خط مشی گذاری عمومی و رفتار شهروند سیاسی در سیاستمدار در ساختارهای اجتماعی گزینش سیاسی و انگیزه ها**

**فصل6: فلسفه دموکراسی مشارکتی و نقش مردم در خط مشی گذاری و تصمیم گیری کلان جامعه است تفاوت در دموکراسی \*\*\*\*، نقش بازیگران سیاسی در خط مشی گذاری و نظارت عمومی.**

**فصل7:روشهای سیاست سنجی و پژوهش های کمی، ارزیابی، طبقه بندی و گزینش رهیافتهاست.**

**فصل8: تصمیم گیری و خط مشی گذاری در شرایط بحرانی از جامعه بحرانهای مرحله گذار، درونگرایی و برونگرایی.**

**فصل9: تصمیم گیری و خط مشی گذاری درفرایند توسعه و تغییر که بالقوه پرانتز است می پردازد رهیافتهای توسعه انسانی در کنار نظریات مختلف توسعه به صورت اجمالی، فرهنگ و توسعه سیاسی، کثرت گرایی ارزشهای محوری است.**

**فصل10: خط مشی گذاری در سیاست خارجی و توضیح گرایی آرمانگرای واقع بین سیاست هنر کشی است رهبری هنر تبدیل غیرممکن به ممکن.**

**فصل1 کلیات، تعاریف و مفاهیم1ـ مقدمه، زمینه بحث**

**همۀ تصمیاتی که به وسیله سازمانها یا سازمانهای وابسته به دولت در مورد موضوعی است مختلف مثل آموزش یا امنیت یا کار؟ و....اتخاذ می شود سیاستهای عمومی/public polici می توانند این تصمیمات در امور کلان و خرد صورت می گیرد و در شاخه های 3 گانه در مملکتی که سیاست گذاری و اجرا می شود برای سیاستگذاری عمومی در دو قلمرو مدیریت و سیاست مطرح است مسائل و مشکلات مربوط در مرحله انعکاس خواستها تا مراحل تصمیم سازی، اجرا و نظارت چیه؟**

**از مناسبترین شیوه ها برای بررسی فرایند تصمیم سازی در دولت**

**Policy process appvoach خط مشی یا سیاست از ریشه لاتینpolitia به معنی دولت و polis تهیه شده است که politeia یعنی شهروند است.**

**طرح یا راهکار یا برنامه آنی رشد توسط حکومت حزب سیاسی سازمان تجاری تولیدی که در تصمیم سازی و اجرای امور سیاست یا خط مشی می نامند مثلاً سیاست خارجیforeignpolicy یا راه های سیاست انرژی دولت مقصود مجموع اقدامات و تصمیمات برای صرفه جویی افزایش نیست و جیره بندی یا در قزه قسمت وضع مالیات برای روشهای مصرف بیشتر باشد سیاستهای هنر نهاد و یاسازمان دولتی برای چارچوب وظایف و مقررات قانون است در واقع سیاست یک الگوی رفتاری مداوم برای حل مسائل عمومی توسط سیاستگذار و تابعینی به عمل می آید.**

**2ـ مدیریت دولتی و نظام سیاسی**

**بوروکراسی به معنی نظام اداری سیم سیاسی(نظام) دولت یا حکومت را گویند نظام اداری جزئی یاز نظام سیاسی است از جمله پیشگامان نظام در ساختارهای نظام سیاسی ماکس وبر است که به نوعی معتقد تفکیک وظیفه سیاستمداران و مدیران(کارگزاران و بوروکراسها) به مفهوم سیاستگذاران و جریان است(جدایی سیاست از اداره) در این تفکیک وظایف سیاستمداران فقط پاسخگوی اجتماع بر روی بروکراسها فقط نپاشی امکان پیاده کردن نیات خود در اجرای خط مشی را دارند. مدیریت دولتی ساختار و رفتار دیوان و اداری و علوم سیاسی روابط قدرت در جامعه است طی فرایند مدیریت دولتی قانون به مرحله عمل در می آید و یا تصویب و تفسیر می شوند توسط قوای دیگر. مدیریت دولتی فعالیتی مربوط به سیاست و سیاتگذاری و ابزاری بر اعمال حاکمیت است در نگاه از منظر علوم سیاسی به سیاستگذاری عمومی چگونگی انعکاس تقاضای شهروندان به دولت و نهادها و تفسیر و تعریف و اتخاذ تدبیر برای تأمین نیازهاست به عبارتی فرایند مربوط بدون شناخت رفتار نظام سیاسی ممکن نیست.**

**نفروضات اساسی برای پاسخگویی به نیازهای عمومی در فرایند سیاستگذاری که دارای طبیعی نسبی کثرت گرا و گام به گام، تفاهمی و تفسیر است عبارتنداز تعبیر متفاوت رخدادها، مسائل فراوان از یک رویداد، درجه بندی مشارکت ها در فرایند سیاستگذاری عمومی از سوی مردم، عدم اقدام دولت در همه مسائل عمومی و خصوصی و بعضاً برخورد یکسان با همان مسائل، مسائل لاینحل، مفصلات متععد، تصمیمات ناقص برنامه های قابل دستیابی نه حقیقی و آرمانی و اعتقادی، بازنگری در تعاریف مسائل و تقاضاها به طور مستمر، تعریف مسائل و برنامه های و اجرایی غیرشفاف و غیرروش و غیردقیق عدم علاقه مردم به مسائل دیگران و تفسیر و عدم تشخیص سیاستهای عمومی، جانبداری، ترجیحی و تدریجی بودن تصمیم سازیها.**

**عناصر اساسی فرایند سیاستگذاری: ایجاد مسائل عمومی در نتیجه ادراک اشخاص از نیازهایشان، مسائل مشترک اشخاص، ارائه مسائل به حکومت ارزیابی و ادراک مسائل از سوی حکومت، اتخاذ تصمیم، واکنش افراد به طوریکه این زنجیره ادامه پیدا می کند.**

**سیستم: به مجموعه ای از افراد درگیر در یک الگوی تعاملی هدفمند و هدایت با ارزشها و هدف شخصی است(اجزا و مرز، الگوی رفتاری و جهت)**

**فرایند: یک سلسله فعالیتهای سازماندهی شده در یک سیستم.**

**فلسفه های فرایند سیاستذگذاری:**

**تشخیص مسئله ـ تقاضا برای اقدام جهت حل مسئله ـ ردیف بندی مسائل ـ پیشنهاد جهت حل مسئله ـ مشروعیت بخشی ـ برنامه(یک راه کار مشروع) ـ پیاده کردن ـ اقدام برای اجرا ـ ارزیابی ـ توجیه برای تنظیم**

**3ـ علم سیاست و خط مشی گذاری دولتی( عمومی)**

**علم سیاست هدفش تشریح و تبین نظم و پیش بینی پدیده های سیاسی است. حوزه سنتی علم سیاست محدود به کیف دکمه حکومت و قدرت است ولی در این دو طیف وسیعی از عوامل موثر بر تصمیم حکومتی و شهروندی مطرح است. شناخت انسان و تعامل شخیصت او، اعتقادات و گرایشات او شکل گیری افکار عمومی، فراگردهای ذیل اجتماعی اقتصادی محیطی، روان شناختی لازمه تبین رفتار سیاسی است به جهت موضوعیت انسان و علوم انسانی به خورد حرف علمی با این قضیه ممکن نیست زیرا مسائل انسانی نسبی و احتمالی است و بیشتر تجربه است تا حرف علم که با جمع آوری و دسته بندی حوادق و وجوه تشابه و اختلاف به پیش بینی احتمالی می رسیم. در علم سیاست با مفاهیم عام و خاص و موضوعات تجزیه و تحلیل سیاسی روبرو هستیم که این مفاهیم در فرهنگهای مختلف متفاوت بود و برحسب زمان و مکان تغییر می کند( جامع و جهانی نیستند.)**

**نظریه پردازان سیاسی اجتماعی از قدیم به وقایع پاسخ یافتنی بحرانها، آلام بشری و زیاده روی حکومتها بوده اند. افلاطون در کتاب مجهوریت به دنبال مفهوم علامت و راه دستیابی بدان نوده است.ماکیا دل تحکیم قدرت و جلوگیری از گسیختی جامعه، هابس و مهار زیاده طلبی انسان، روسو پرسش چرا انسان آزاد باید در نبد باشد؟ نظریه پردازان با فضلیت به جنبه های عملی سیاستگذاری خیلی نپرداخته اند ولی اندیشه های تابی را در جهت توازن پایدار و تعالی بشر پابرجامه گذاشته اند. بزرگترین مفصل انقلابهای بزرگ همواره دستیابی عملی به شعارهای زیاد در جهت انگیزه بهبود و تأمین نیازها انقلابیون بوده است.**

**تأمل در امور تنوع جامعه یک امور\*\*\*\* نیست شهروندان عادی تا زمانیکه در زندگی عادی در تأمین نیازها دچار مشکل نشده اند به سیاستهای عمومی حکومت توجهی ندارند در صورت بروز مشکل به فکر چاره می افتد با توجه به اینکه آنها در تحلیل امور عاجز بوده و در انعکاس خواسته ها به حکومت نمی توانند درست عمل کنند متوسل به جریانات احزاب و صنوف و... می شوند که لازم است آزادی مشارکت و حق انتخاب و بیان آزادانه اندیشه ها و خواسته ها در جامه باشد و آن جریان گزینش می شود که در تأمین نیازها و دفاع از حقوق شهروند در مقابل حکومت بهتر عمل کند. تا زمانیکه مانعی در مقابل طرح در خواستها نباشد و آزادی مشروع سلب نگردد انگیزه مشارکت در سطح خرد کلان تقویت و در صورتی که عکس باشد زمینه بروز بحران در جامعه فراهم می شود.**

**4ـ شناخت شیوه عمل در سیاست: آن سیاست از یک سلسله اصول نشات گیرد و یا بر عمل متکی باشد همواره در اختلاف بوده است که البته اصول و عمل می توانند \*\*\* باشند ایدئولوژیها آیا بر شکل و شیوه سیاست در روابط بین الملل موثرند یا رعایت و محتوا؟**

**بعضی از عقیده براین است که اختلاف و تفاوتهای ایداکوژی بر شکل و شیوه در رفتار موثرندو در ماهیت اهداف و منافع تأثیری چندان ندارد.گروهی نیز باور دارند که ایدئولوژیها در نظم و بی نظمی جهان چندان تأثیری ندارد و بخصوص از زمان فروپاشی حکومت جهان به سمت رویارویی تمدنها پیش می رود.**

**تقسیم بندی عملیاتی فعالیت سیاسی(قراردادی است)**

**High politios(سیاست پرشتاب):بین المللی ـ خط مشی و اقدامات عمده از جمله جنگ یا اتحاد.**

**ملی ـ تصمیمات عمده از جمله قانونگذاری، نوسازی، ادغام قومی و... دگرگونی ساختاری**

**Lowpolitics(سیاست کم شتاب): بین المللی ـ تصمیمات با برو کمتر و اهمیت گسترش مسائل دپلیمارتیک و اقدامات و تدوین مقررات مثل بیمه، دستمزد.**

**سیاست از لحاظ ماهیت و نوع روابط: ارعاب politicsop مثل جنگ، خشونت های پایانی، انقلاب، بگیرو ببند.**

**امتناعp-ofpevsuationشیوه های اخلاقی ـ همکاری، منطقی و...**

**سیاست: اجماعیconsenswalp فرض برابری وابستگی و اجماع بازیگران (شهروندان در سطح ملی، دولتهای در سطح نیازی)**

**سلسله مراتبیhier archicalp شکل هرمی از بالا به پایین عناصر نظام از قوی به ضعیف است.**

**1ـ آگاهی به حقوق و تکالیف، حفظ احترام متقابل و حریم دیگران، استقلال، آزادی عمل،تمرینی و کمیاری، تأمین نیازها و خدمات، رقابتی و اجماع همه بازیگران ـ هیچ مرکز واحدی کنترل وسایل ارتباط جمعی را برای هدایت مصنوعی افکار عمومی را در اختیار ندارد.**

**2ـ بازیگران جامه ـ میدان ـ شهروندان ـ قوی ـ ضعیف ـ سیاست گذاران ـ مجریان ـ تدوین سیاستها و خط مشی ها ـ اجزا مجریان شهروندان و یا در سطح بین کشورهای ضعیف مجری قوانین.**

**رشته علمی سیاست هنوز از حیث روش و منطق به انسجام نرسیده است با طبقه بندی چهارگانه راست پر کردن کشاف نظریات متعارض، بنیادی یا کاربردی مسائل سیاسی، نظریه پردازی و کشف موثر معارف جدید امکان پذیری شده است.**

**1ـ امور بالفعل(آنچه هست و با تشریح و توصیف کشف ماهیت می شودthe actual)**

**2ـ امور ممکنthe possible آنچه می تواند باشد و با روش گمانه زنی نظری می توان به ماهیت آن پی برد.**

**3ـ امور محتملthr probable آنچه خواهد بود روش ـ پیش بینی**

**4ـ امور مطلوبthe desirable آنچه باید باشد و با تأمل اخلاقی، ارزش و یا تجویزی به حدود آن می رسیم.**

**نظریه می تواند ترکیبی از 4 مقوله فوق باشد.**

**منشاء مشکلات سیاستمداران، دولتمردان و پژوهشگران که به ابزاری تئوریک بیش از حد تکیه می کنند:**

**1ـ گرایشات شخصی: که این سو گیری ناشی از گرایشان، سوابق، شخصیت ـ سلایق و فرهنگ و... ناشی می شود در حقیقت این مسائل مثل فیزیک و شیمی و علوم دقیقه نیست. البته این مورد با تعدیل مکتب علمی ـ رفتاری عوامل درونی و بیرونی و اساس کار تئوریک مبتنی بر تجربه و آزمون و ارزیابی و مشاهده مکرر که ملاحظات شخصی را تحت قرار می دهد.**

**2ـ محدودیت اطلاعات، کمبود، نبود و محدودیت و صحت و سطح اطلاعات مثال شرایط جنگ و صلح و عدم قابل اعتماد بودن مباحث رسانه ها،\*\*\*محرمانه ـ مکاتبات سری و اقدامات مخفیانه و گاهی اطلاعات بسیار زیاد پراکنده و غیرطبقه بندی شده و ابنوه.**

**3ـ فرایند دانش اندوزی: در انباشت و ذخیره تئوریهای مفید در سیاست که درک مشترک و اجماع گمپانی روی آنها وجود ندارد با توجه به شرایط وزمان و مکان متغیر نسبی است و دارای معانی و مصادیق متغیری است تفاوت دستگاه ها و ایدلوژیها علی رغم تلاش اندیشمندان برای عدم سوی گیری و فارغ از بار ارزش که همواره توفیق داشته اند. عدم امکان آزمون، اعتبار، قطعیت نمونه ها و عدم نتیجه مطلوبیت و به طور کلی عدم جامعیت نسبی نظریات.**

**البته تمامی تئوریها با کمی عقل سلیم و جهان بینی و عواطف انسانی در عمل ما را به بهیودگی خبث و خشونت دارغاب و شرایط قطعی صلح و دموکراسی و مدارا در عرصه سیاست هدایت می کند. و پای گذاشتی به این میدان تحقیق علی الرغم مشکلات جای نگرانی نیست.**

**فصل2 نظریات و فلسفه حکومت**

**1ـ مقدمه: تاریخ تحول اندیشه سیاسی بازتاب سیر تحول و نظریات حکومت و اخلاق در زندگی اجتماعی انسان است بیان بعنوان علم قدرت و تدبیر امور جامعه از مجرای حکومت و تأثیرگذاری بر سلوک انسان اجتماعی در یک جامعه مطلوب که همواره در چالش با ملاکهای اخلاقی بوده است. ماهیت سیاست و حکومت بر بنیان نوعی میثاق استمرار است که قائم به هستی و زندگی جمعی است و فرایند آن بر حسب ضروریات زندگی انسانهاست و ارزیابی عملکرد آن بعد از شناخت فلسفه و حدودی نظام و ارزشهای آن بعنوان مفهوم اوست. مستلزم تحقیق و انتقاد و عالمانه و اصول اخلاقی آن است. مفاهیم سیاست و حکومت تقدس را بر نمی تابد و به دنبال حوزه های عملی برای مشروعیت با کارایی و کارآمدی با ملاکهای عملی و اخلاقی است. علم سیاست در حدود و بررسی و تبین روابط میان انسان، جامعه و حکومت است علم اخلاق به فضاییل و نمایان حیات انسان در جهت میل به سعادت و تعالی انسان در جامعه نظر دارد.**

**مودی: آیا مجهوریت تنها را بکار ایجاد دموکراسی و جامعه مطلوب است به کدام شکل آن؟**

**فرضیه اساسی در بحث سیاست و حکومت که حکومت تابع فلسفه سیاسی مورد قبول جامه و نظام ارزش آن است و شکل حکومت ربطی به کارایی آن ندارد و مشروعیت و دوام حکومت وابسته به پایبند حکومتگران در نظر و عمل به اصول اخلاقی و اهداف نمایی حکومت و پاسخگویی به در\*\*\*\* مشروع جامه است.**

**2ـ پیشگامان اندیشه سیاسی سیاست را بر پایه اخلاق استوار کرده اند. سقراط: افلاطون معیار حکومت ها اخلاق است، نگاه مذهبی تا زمان رواقیان بوده است.**

**از نگاه ارسطو سیاست وسیله ای برای نیل به زندگی خوب و مهارت است سیاست دانش برتر و نمایت آن خیر انسان است نظام سیاسی مطلوب ارسطو همان دموکراسی است البته او دموکراسی را بهترین شیوه نمی داند.**

**هم سیاست و هم اخلاق در پی مهارت انسان است.**

**زردشت حکومت عقل و دین را به متون اخلاق استوار می داند و تأکید بر اخلاق عملی دارد نه ایمان نظری.**

**کنفسیرس: فضلیت اخلاقی را نعمت آسمان می شمارد و آن ظفر یافتنی بر نفس و عمل به قوانین تصفیه خاطر است.**

**در دین اسلام و دیگر ادیان معتبر نیز رستگاری در عمل به تعالیم اخلاقی است پیامبر اکرم(ص) رسالتش را تکمیل اخلاق می داند.(بعثت لاتمتم تعارم الاخلاق)**

**تا ظهور اندیشه های نو در پایان قرون وسطی( در وسط قرن پانزدهم) و شروع دوره رنسانس سیاست منطبق بر مذهب مفهوم داشت. نظریه قرارداد اجتماعی و تعریف نو از اخلاق افرادی چون ماکیادل که او خر مطلق را پایان یافته تلقی کرد به طوریکه هم به فضلیت\*\*\*\*فروکانه و هم شهروند آزاد عقیده داشت ـ دیگر نویسندگان عصر روشنگری نیز به فراخور بینش، مکتب و اعتقاد خرد لقریری از سیاست و الزامات اخلاقی در جامعه مدنی ارائه دادند.**

**روسو: در رساله قرارداد اجتماعی که از مقام انسان در مقابل حکمرانان دفاع می کند او کلید دارانقلاب 1789 فرانسه نامیده می شود حاکمیت و قدرت را از آن مردم دانسته و حکومت فقط جوی اراده عام است اراده عام به کمان و زمان تغییر می کند و حکومت نیز باید در همین سیاست باشد. شعار والای روسو بقرآن محور و درس آزادی تا به امروز قدرت حق ایجاد نمی کند و در صورت غصب قدرت وظیفه اخلاقی مردم است که از دستور حاکم سرپیچی کشد قدرتهای مشروع مطلق هستند قدرت حاکم در نتیجه میثاقی براساس رضایت عامه و عادلانه میان سیاستمداران و افراد ملت است.**

**مونتیسیکو: سرچشمه قدرت حکمران را در اتحاد افراد مختلفی می داند که تشکیل دهنده هیئت سیاسی هستند، او با تکیه بر قانونی که موافق تمایلات مردم است معتقد بود که اصول حکومت در جمهوری فضلیت در سلطنت افتخار و در استداد ترس است آنچه برای مونتیسیکو اهمیت داشت این نبوده که قدرت است چه کسی باشد تکیه مسئله مهم نحوه اعمال قدرت است. امکان اتفاق استبداد به شکل حکومت مملکیت ممکن است در شکل جمهوری نیز خودکامگی باشد و دموکراسی در هر شکل حکومت ممکن است. البته فضیلت سیاسی مشکل است که در حکومت سلطنتی باشد. دموکراسی آنها رد حکومت جمهوری زمانیکه مردم قدرت را در اختیار داشته باشند تحقق می یابد. او معتقد بود حکومتهای بر اساس قوانین اجماعی و خیرعامه آزادی قدرتی است که مردم بدون ترس هر آنچه بپردازند و اراده نمایند و یا نتواند و محیور نباشند به اوی.**

**دورکیم: اساساً جامعه را یک پدیده اخلاقی می داند و با اشاره به همبستگی انداموار(ovganic sdidarity) در تقسیم کار اجتماعی ضرورت اخلاقی کردن روابط اجتماعی را گوشزد می کند او مانند نوتیسیکو دموکراسی را از نگاه عملی و جامعه شناختی می بیند.**

**بر او شکل حکومت سلطان و... مهم نیست بلکه ماهیت و نوع عمل به قدرت و رفتار در جامه مهم است او اخلاق را لازم قدرت می اند و بر نظم در رفتار و اخلاق و داشتنی انضبا در حال تکامل و تغییر همراه با پیشرفت تدریجی اجتماعات که تضمن احکام اخلاقی جدید است. همبستگی مکانیکی در جوامع ابتدایی بستگی ارگانیک در جوامع پیشرفته.**

**ماکس وبر: او معقتد به اخلاق مسوولیت(ماکیادل)و از سوی دیگر اخلاق اعتقاد( کاشت)است و کشاکش اخلاقی و رفتاری میان(معیار وسیله و هدف) ماکیادل برای عظمت دولت ـ شهرـ و اخلاق اعتقاد( نیروی درونی و احساسی و اقدام) بدون توجه به عاقبت پی آمدهای آن است. او می گوید عمل اخلاق اعتقادی چندان سازگاری با عمل سیاسی ندارد. زیرا ارزیابی محدودیتهای زیادی است در عمل سیاسی زود و نیرنگ(وسیله) به آنهایی کافی نیست بلکه سیاست نوعی رقابت ارزشهای اخلاقی است(سیاست رقابت قدرتمنداران بر حسب قانون جنگل نیست)**

**و برخصیصه ذاتی سیاست را اعمال سلطه و اقتدار برای تقصیر رفتار آدمیان در جامعه می داند اوتنها کسی است از میان معاصر دانش که توانست بین انباشت گرایی و آرمانگرایی( واقعیت و حقیقت) پل بزند. او پوزوتیونیرم فروید، پاره تر ودورکیم را با مکتب آرمانگرایانه دلایلهای و کروچه یکی کرد. او پی برد که شرط مقدم آزادی فکری و عقلی محدود کردن خویش است. او می گوید که امور غیر عقلایی و روشهای دقیق علمی تنها در ظاهر با هم در تعارض هستند او حساسیت اخلاقی فوق العاده داشته و با حرارت از علامت دفاع می کرد.**

**فجر کلگون روشنگری رنگ می بازد ولی امید به بازگشت آن هست ـ دموکراسی و سلطله فرهمند(نخبه ای از میان نخبگان) تقابل چندانی با هم ندارند.**

**اشنپیگر(کتاب زوال غرب) ارتجاع بر دموکراسی غلب می کند و غرب گریزی ندارد مگر پروراندن گروهی نخبه از سیاستمداران حرفه ای که می بایست مسوولیت وحشتناک حکومت را بر دوش بکشند.( نخبه گرایی در مقابل عدم گرایی)**

**ماکس وبر: تقسیم بندی و تفکیک قدرت: تفاوت در میزان مشروعیت، اجبار و اطاعت است: انواع اقتدار:**

**1ـ اقتدار عقلایی ـ اقتدار با اعتقاد و قانونیت.**

**2ـ اقتدار سنتی: اعتقاد به خصلت مقدس سنتهای ممکن و مشروعیت عاملان آن**

**3ـ اقتدار کراماتی: تقدیس خقلهای ویژه افراد معدود دارای آن**

**پنجارها و باورهای اخلاقی هستند که شکل حکومت، شیوه تولید و رابطه دولت و ملت را ترسیم می کند.**

**نتیجه: سیاست ماهیتی دوگانه و متضاد دارد یک سو عقلانیت و اخلاق و از سوی دیگر قدرت برهنه و شرارت است بزرگترین شکل قرن ما موازنه بین دو گرایش انجام شود. دولت نمی تواند بدون در نظرگرفتن زمینه و اخلاق و فرهنگ جامه اقدام کند و منافع فردی با دولت در خیلی جاها سازگار ملیت فذا باید جلوی سوء استفاده از قدرت برای مهار خود در جامعه گرفته شود.**

**پیوند اخلاق وفق اداره امور جامعه ـ بینش آرمانگرا که اخلاق، ملاکها و هنجارهای عرضی و قانونی بستر حرکت سیاسی است دیدگاه واقع گرا قدرت و منافع ملی محور است.**

**استقرار جامعه مدنی بدون اخلاقی کردن سیاست امری غیر ممکن است.**

**3ـ نظریه یاسی و رابطه آن با فلسفه و اندیشه سیاسی:**

**نظریه ها و پدیده های سیاسی: روش و نگرش1ـ فلسفی که اقدامات و اجزاء فلسفه می دانستند.**

**روش و نگرش2ـ حقوق گرایی(دیدگاه حقوقی ـ مدنی)اصحاب قرار داد**

**هر دو رویکرد و هنجاری و مرزبندی اعتباری است.**

**پایه های علم سیاست امروزی:**

**فلسفه: که به بایدها و نبایدها می پردازد اگر فقط به قوانین و حقوق وحشت توجه شود و سایر هنجارهای اجتماعی از جمله اخلاق و ایدئولوژی فراموش شود\*\*\* است که فلسفه لازم می شود اخلاق سیاسی با دوراندیشی برای حفظ منافع همراه است.**

**حقوق: اساسی تشکیل نهادهای سیاسی، توجه به جنبه های علمی دانشمندانی چون ملاک مورد نیاز«آتش و ابزار حقوقی»**

**روسو، منسیکر در غرب، قوانین و استاد مکتوب، رابطه قوا با هم و باروم، مفهوم علامت، آژادی قطعیت دموکراسی.**

**با دیدن ضوابط قانونی مشروعیت سیاسی نظامها سنجیده می شود.**

**2ـ مشغله اساسی(وظیفه) نظریه( نظریه پردازان) سیاسی:**

**1ـ توضیح چگونگی عملکرد دولتها و چگونگی نشأت گرفتنی و چرایی ضرورت اطاعت از آنها.**

**2ـ هدف حکومت چه باید باشد و برای نیل به اهداف حکومت چگونه سازماندهی شود.**

**پیروان مکتب اصالت سود دو وظیفه را از هم تفکیک می کردند مفاهیم عده ای چون روسو(اراده عمومی)، هگل( دولت) که نیاز به توصیف فلسفی دارند. تعدد و تنوع نظریه های سیاسی و یا رحجانهای نظری و عملی شرایط و جوامع از اهمیت آنها نمی کاهد.**

**مارکس: نظریه سیاسی صورتی از ایدئولوژی یا آگاهی روغنی است و با علم بعنوان موقت حقیق در تضاد است( او منتظر روزی بود که بشر به علوم اجتماعی حقیقی است یافته و از قید ایدئولوژی رهاثور)**

**اوموندبرک: نظریه سیاسی جز در صورتیکه نظم موجود را توجیه کند زیانبار خودپی برد.**

**انسان امروز نیازمند فلسفه عملی است بر حسب تحولات سریع و دارای فلسفه گذشته ریشه در مذهب دمتا فیزیک داشت و نوع حکومت و رفتار او مشیت الهی یا الهام از طبیعت هستی بود ولی امروز حداقل در کشورهای سکولار با تعالیم فوق سازگار نیستند و کاربرد عملی ندارند. امروزه آنچه امکان تحقیق نداشته باشد در معرض تشکیک است. اولین کار فلسفه تحلیلی علم سیاست تمیز دروغ عمده مباحثات سیاسی ـ تمیز گذاره های واقعی و عملی علم سیاست از احکام ارزش ایدئولوژیک است که اختلافات فراوانی وجود ارد و مفاهیم کلی است که تحلیل فلسفه در واقع کمک با روشن شدن این اختلاف است مفهوم دولت و قانون با علوم سیاسی ملازم و همبستگی دارند. قانون از دولت حاکم و شروع سرچشمه می گیرد از آنها سیاسی همان مفاهیم ایدئولوژیک و مورد قبول تمامی دولتها و حکومتهاست مثل آزادی، علامت، امنیت، رفاه و بعضاً دموکراسی و نهادهای سیاسی نقش عملی و اصلی ایفا می کنند. اهداف سیاسی معمولاً مورد مناقشه هستند و به شکلهای مختلف تفسی مفهومی می شوند آزادی و علامت و دموکراسی بنا به نیت حکومت و تقضیات خاص تفسیر و توجیه شود و در جهت توجیه مشروعیت یا تحلیل معقول آن.**

**پوپر: اگر حکومت اتحاد جماهیر شوری دموکراسی است من بادموکراسی می کنم حتی دولتهای دیکتاتوری خودشان را به صفت دموکراتیک می آراستند.**

**فلاسفه علمی سیاست: حرف توصیف، نحوه وقوع پدیده های در جهان نیست بلکه ما را در تصمیم گیری اینکه چه باید بکنیم و چگونه یاری می دهد و نظریه پردازی سیاسی بر همین اساس. نظریه سیاسی باید منتظم، منسسج و واقع بینانه باشد.**

**4ـ فلسفه محجهوریت و حکومت:**

**واژه محجهوریت مأخوذ از لغتRepublic و ریشه لاتینیRespublica به معنی چیز اتر(Res)مربوط pubucus همگان است. و در فارسی به معنای عموم، مردم و جماعت و....آمده است. مراد از مهحجوریت در ادبیات فارسی نوع نظام حکومتی منتخب از سوی مردم است تفاوت اساسی اشکال مختلف حکومت در منش و میزان مشروعیت آنهاست. در گذشته حکومتها موروش بوده و عنصر حاکمیت با مفهوم الوهیت پیوند داشت و مشروعیتها غالباً از ناحیه ای فراتر از اداره بشر کسب می شود. مشروعیت تا حدودی مربوط به کارایی و یا کاربرد سرکوب بررسی کسب اطاعت مردم بود حکومتهای زیادی که هنوز هم در گوشه و کنار جهان حیات دارند علی الرغم استبداد و خشونت عنوان محجهوریت و دکوراتیک بودن را با خودیدک می کشیدند.**

**از منظر حقوقی و سیاسی واژه جمهور و قس مجهوری به نظام و ساختاری سیاسی گفته می شود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم نمایندم مردم بوده وتفکیک قوا وجود دارد که با حمایت اکثریت از فرد یا خوبی یا گروهی قدرت مشروع را به دست می گیرد قانون ما در (قانون اساسی) وجود دارد و براساس آن به اداره کشور می پردازند و تا زمانیکه پاسخگوی خردسه های مردم است از حمایت برخوردار است.**

**در خصوص غایت و اهداف سیاست و حکومت و صلاحیت حاکمان نظریات متنوع و تفاوتی وجود دارد که هر مکتب براساس تفکرش از رابطه میان انسان، جامعه و حکومت از آن تعبیر خاص دارد.**

**آرمانگرایان افلاطونی فیلسوف اعم یا سرور دانایان به اعتبار و فضلیت شایسته حکومت می دانستند که به جهت صفات ویژه و دور از حسب و بعض و گرایشات مادی عدالت را می توانند در جامعه برقرار کند.**

**ارسطو(شاگرد افلاطون): با یک چرخش از روش استادش هم انسانها را تا حد فیسلوف بالا برده و آنها راصاحب قدرت واقعی می داند. که با اراده خود شایسته تفویض قدرت کرد. و بعنوان حاکم انتخاب می کشد و مشروعیت او تا زمانیکه از مسیر عدالت خارج نشده و به استبداد کشیده نشده دوام دارد که در غیر این صورت وظیفه تکمیلی آن است که از او مردم حاکم مستبد سرپیچی کشد. ارسطو دموکراسی مبتنی بر آرای مردم را ترجیح می دهد البته مفهوم دموکراسی مورد نظر او با مفهوم روزی متفاوت است شهروند مورد نظر ارسطو دارای ویژگیهایی جدا از توده علام است. هر دو فیلسوف معتقد به اخلاق می باشند که بنای قدرت مشروع و قانونی است.**

**افلاطون: حکومت اسبتدادی خردمند را بر حکومت خشک قانونی ترجیح می دهد.**

**ارسطو: حکومت قانون بدون احساسات و توجه به موارد خصوصی و زاییده فرد بشری را ملاک اداره مطلوب جامعه می داند.**

**هنوز این ساساس بعد از قرنها مجادبه و نظریه پردازی وجود دارد اینکه بهترین شکل هویت، غایات حکومت و سیاست، نقش اخلاق و تبیت.**

**مهجوریت و دموکراسی چیست؟**

**5ـ دموکراسی و نظام نمایندگی:**

**معنی دموکراسی در لغت: از ترکیب Demos به معنی روم و kratein به معنی حکومت کردن**

**مراد از دموکراسی: توجه قاطبه مردم به امور همگانی است همین یعنی در بطن واژه مهجوریت یا مهجوری نهفته است در بدوامر به نظر می رسد مهجوریت دموکراسی با هم پیوند ذاتی دارند و 3 عنصر مشارکت، رضایت و رقابت در یک روند هم افزایی بدان معنی می دهد. امّا موارد مورد رضایت مردم چه می تواند باشد با براساس آن حکومت براساس حقوق و تکالیف یعنی به استقرار نظم و علامت وسیله امور بپردازد پاسخ روشن یکست و شاخصه و ملاکها که براساس تناقض درونی دموکراسی و مورد بحث اندیشه ورزان است خیلی شخص نیست.**

**ارسطو: نظام که به همه شهروندان اجازه مشارکت نمی دهد و برپایه گرده اندک است(الیگار) و نظامی که به همه اجازه مشارکتی می دهد(دموکراتیک است)**

**تناقضات و مشکلات محجهوریت و دموکراسی: سوال کلام مردم، اهداف ونمایات مردم، شرایط مادی و مفهومی آنها، ابزار و شیوه آنها برای(روحی)دموکراسی، ملاک و معیار و مصادیق دموکراسی چیست؟ که سد رضایت و اختیار همگانی است؟**

**ـ در دنیای واقعی مردم نه قادرند و نه انگیزه چندانی برای اعمال اداره حاکم خود هستند.**

**ـ اقلیت ممتاز با مجرای تدابیر و شگردهای تبلیغاتی بر جمع حکومت می کنند.**

**ـ بحران و انقلاب: بنگالی پیش می آید که هیئت سیاسی قادر به تأمین خواست ملت نیست و مردم با ابزارهای مشروع**

**ـ قادر به تغییر حکومت و جابجایی قدرت نیستند که انقلاب یک چرخش طرفننده و شالوده افکن برای بر هم زدن وضع موجود و بنای نظمی نو با ضوابط جدید است.**

**ارسطو: توده های مردم به این دلیل انقلاب می کنند که با آنها با بی عدالتی رفتار می شود(نظریه پردازان دیگر آرایی دیگری دارند)**

**با اینکه انقلاب از مردم بر می خیزد ولی در تکوین در تعارض با دموکراسی در عمل قرار می گیرد تا مدتی تا استقرار نظم جدید که جامعه در شرایط سنت بحران است(مرحله گذار) معمولاً رفتارها و شیوه های غیر دموکراتیک حاکم است و با اینکه انقلاب برای براندازی حکومت ناکارا و نامشروع و استقرار علامت و آزادی و دموکراسی است این شرایط مرحله گذار و بودنها آن را از مسیر اصلی منحرف می کنند. تمامی انقلاب های بزرگ جهان اینگونه برده اند.**

**معمولاً درجه دموکراسی با میزان حضور مردمن در صحنه سیاسی سنجیده یم شود البته صرف حضور مردم و شمار عددی مهم نیست بلکه بحث مشارکت، عدل و برابری، انتخاب آگاهانه، کثرت، تنوع و رقابت نقش اساسی دارد.**

**آگاهی مدنی شرط بنیادی شهروندی است و با توجه به مشارکت مسالمت آمیز و حضور در رای گیری و انتخاب از میان گرایشات متنوع آگاهی و بینش نقش بسیار اسیاسی دارد. دموکراسی مفهومی صوری نهادی نیست بلکه آن حقیقی ژرف و معنایی که در روح آن نهفته است خودآگاهی باعث تشخیص و تمیز میان شکل و معنای دموکراسی، شعر و شعور، هدف و وسیله می گردد و مجذوب ظاهر محجهوریت نمی شود درک دموکراسی و ساختارهای متنوع سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی و... مستلزم آگاهی انسان به سرنوشت و نمایان و اهداف اوست. بدون آن نوعی بی تفاوتی و سرخوردگی در او نیست به قوانین و مشارکت و مداخله در سرنوشت ایجاد می شود با اخلاقی کردن سیاست عنصر آگاهی و خودآگاهی در محیطی امن و انسانی بروز خواهد یافت.**

**6ـ نتیحه بحث: پس از قرنها اندیشه و نظریه پردازی هنوز پاسخی منقض به بهترین و مناسب و کاراترین فرم حکومت وجود ندارد حکومت مجددی و دموکراسی مورد اجماع همگان نیست و خیلی از متفکران با آن مخالفند و بعضا با قید زمان و مکان مخالف آن نیستند و در این زمینه تعارض و تناقض نظری و عملی وجود ندارد با توجه به تنوع فرهنگ ها و تمدن، ملتها و اقدام و مذاهب و....و نظامها و برداشتها و بینشهای متفاوت از دموکراسی و ارزشهای آن در جهان هست بنابراین علی الرغم تبدیل جهان به یک دهکده هنوز با ارزشهای مدنی، دموکراتیک و اخلاقی جهانشمول فاصله زیادی داریم.**

**جرج کنان: دلیلی وجود ندارد که تصور شود اقدام به تأسیس و گسترش نهادهای دموکراتیک بهترین روش برای بسیاری از مردم باشد حکومتها صرف نظر از شکل و ساختار مادام به ارزشهای اخلاقی و انسانی وفادار بوده و کارانیی خود را در عمل نشان دهند مشروع هستند و برای استدلال دوام یازوال حکومتی نباید به ظاهر و به صورت سطحی نگاه کرد محجهوریت یک بحث ذهنی و ماهوی است که با مفاهیم عینی و عملی مثل دموکراسی و حکومت و سیاست معنی پیدا می کند.**

**3ـ نظریه مدیریت: مکتبها و رهیافتها**

**1ـ مقدمه: زمینه بحث: اتخاذ تصمیم اوست در حوزه مسوولیتی مدیر با تئوری واصول مدیریت امکان پذیر است مدیریت نیز مثل سایر رشته های علوم انسانی اجتماعی متفاوت از حوزه علوم دقیقه است قوانین جامع و دقیق وجود ندارد و جاشمول نیستند غایت مکاتب در رهیافتهای مدیریتی افزایش کارایی و بازده سازمان است هدف سوء در بنگاه ها و موسسات خدماتی اقتصادی و کارایی در امور عمومی و سازمانها و نهادهای حکومتی در نظام سیاسی.**

**نظریه مدیریت دولتی رهیافتی علمی است برای تبیین رفتار نهادها و سازمانهای دولتی.**

**مدیریت دولتی عبارت است کاربرد نظریه های مدیریتی سیاسی حقوقی در فرایندهایی که الزامات قانونی، اجرایی و قضایی حکومت را به منظور اجرای وظایف نظارتی و خدماتی برای کل و یا بخشهایی از جامعه محقق می سازد.**

**مدیریت دارای ماهیت بین رشته ای است و از جامعه شناسی فرهنگ روان شناسی انسان شناسی و... تأثیر می پذیرد.**

**2ـ توسعه تدریجی اندیشه مدیریت: انقلاب صنعتی و نگرش نوبه کار و تولید و اقتصاد و تولیدبیشتر و سود زیاد باعث ایجاد اندیشه های نوگردید( اوج مباحث1850-1700) مفهوم امروزی مدیریت از نیمه دوم قرن19 متولد شد(همزمان با عصر صنعتی جدید)**

**آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل تقسیم کار برای بهره وری و اندیشه تفکیک مالکیت از مدیریت که با تا به امروز در جهان سوم عملی نشده است و باعث رکود و عدم پیشرفت است.**

**ـ رهیافتهای مدیریتی: رهیافتهای اولیه ـ الف ـ مکتب مدیریت علمی**

**ـ رهیافتهای جدید**

**فردریک تیلور پدر علم مدیریت است او پی برد که مدیریت با بکارگیری روشها و وسایل کار و جلب رضایت و انگزش کارکنان سطح تولید را افزایش دهد.**

**اساس نظریات تیلور( اصول مدیریت علمی):**

**1ـ تعیین روش انجام برای وظیفه بعنوان توسعه ورزش واقعی مدیریت**

**2ـ گزینش علمی کارگران اصلح برای تصدی وظیفه ای**

**3ـ آموزش علمی و توسعه بینش کارگر**

**4ـ ایجاد محیطی صمیمی و همکاری دوستانه میان مدیریت و نیروی کار**

**تیلور معتقد به انقلاب فکری همه جانبه هم در مدیریت و هم نیروی کار است انتقاد به تیلور( ضعف مدیریت علمی) نگرش به انسان به عنوان یک ماشین ابزار تولیدی و نیز انعقاد به برخی اصول آن بخصوص از سوی رفتار گرایان.**

**ب ـ مکتب مدیریت اداری(سازمانی): ارائه دهنده هنری فایول که تخصص گرایی فایول هم گفته می شود کتاب اداره مصلحتی و عمومی1916 از لغتAdminstratim استفاده کرد به جای لغت مدیریتmanagement و برخلاف تیلور صرفاً نگاهش تولید و کارگاه نبود بلکه در سطح کلان اداره کردن ـ تقسیم کردن نگاه به اداره و مدیریت و فرایندها در سطح سازمانی بود. فایول فعالیتهای یک موسسه تولیدی را به گروه فنی ـ تجاری ـ مالی ـ حسابداری ـ امنیتی و اداری تقسیم کرد و توجه خود را به آخرین گروه( اداری)معطوف نمود که به نحوی با وظایف مدیریت مربوط است که در فرآیند تولد کمتر مورد توجه است.**

**وظایف عمده مدیریت براساس عناصر کارکردی(فایول) طرحریزی ـ سازماندهی ـ رهبری ـ هدایت، هماهنگی و نظارت 14 اصل مدیریت که در فرایند و اعمال مدیریت بکارگرفته می شوند:**

**1ـ تقسیم کار2ـ اقتدار و مسوولیت 3ـ انضباط4ـ وحدت فرماندهی 5ـ وحدت جهت6ـ رحجان منافع عمومی بر نفع فردی 7ـ پاداش 8ـ تمرکز9ـ سلسله مراتب10ـ نظم11ـ انصاف12ـ امنیت شغلی13ـ ابتکار عمل14ـ جمعیت گروهی**

**پ ـ مکتب روابط انسانی: ورود بحثهای جامعه شناختی و روان شناختی به قلمرو مدیریت**

**2 چهره شاخص مکتب پیشگامان مطاعات رفتاری:1ـ هوگوموتستربرگ: استفاد از فنون روانشناسی در مدیریت علمی برای افزایش تولید تیلور بر کارگر مستقر بر مالو تعامل کارگران را در نظرداشت.**

**2ـ مایو: تأثیر نسبی عوامل فیزیکی و انسانی در بازدهی کارکنان**

**تیلورشرایط فیزیکی وابزار توجه داشت(مادی)مایو به شرایط انسانی(نیازهای اجتماعی)(رضایت اجتماعی)**

**مزیت عمده مکتب نسبتاً مکاتب کلاسیک تأکید بر نیازهای اجتماعی ـ روابط انسانی و نگاه انسانی و نه فیزیکی به محیط کار است.**

**ـ انتقاد به نقش انگیزشهای اقتصادی را نادیده می گیرد، افراط و تفریط در توجه به رضایت اجتماعی انسانی کارگران.**

**4ـ رهیافتهای نوین مدیریت: الف ـ مکتب رفتاری: تحول یافته رهیافت روابط انسانی است و از رشته های مختلف بهره می گیرد این رهیافت دارای دیدی انتقادی به مکتب کلاسیک دارد که براساس مفاهیم سنتی سلسله مراتبی، وحدت فرماندهی، تفکیک صف و ستاد و حیطه محدود نظارت بنا شده باشد آنها با انتقاد از ناسازگاری مکتب کلاسیک با روح انسان تأکید برانسانی تر کردن فرایند اداره و نظارت و بنوعی خود رهبری و نظارت را به جای شیوه های تحمیلی ترغیب می کنند و به روش تصمیم گیری گروهی و مشارکتی با ادغان به اینکه مسائل مدیریتی پیچیده بوده و از تودن فرد خارج است قائل هستند. آنها انعطاف و به تناسب کار و توانایی و مهارتهای متوسط، ارزیابی براساس معیارهای کارآیی و مشارکت و روش انسانی به جای روشهای تنبیهی براساس اینکه انسان موجودی پیچیده بوده و واکنش او با توجه به محرکهای محیط به گونه های متفاوت است مناقشه در روابط افراد و سازمان اجتناب ناپذیر و گاهی سودمند برای تحول است مدیریت باید با هر کس براساس شان و نیاز او برخورد کند با توجه به محدودیت عقلانیت در عمل تصمیم گیری به روش sub optimal(شیوه کمتر از بهینه)انجام یم شود.**

**ب ـ مکتب عمل گرایی: استفاده از روش کمی و شبیه سازی ومدلهای ریاضی وتبدیل متغیرها به کدهای ریاضی و آمار است.در جنگ جهانی دوم کشورهای درگیر برای حل مسائل پیچیده از این روش بهره بردند و گروههای تحقیق عملیاتی از رشته های مختلف تشکیل دادند بعد از جنگ روش وارد حوزه تولید شد. عمده کاربرد این رهیافت برای تصمیم گیری عقلایی در شرایط نامطمئن است و رایانه به جهت حل معالات پیچیده کمک شایانی برای دست اندرکاران است. این روش فقط در شرایط امکان تبدیل متغیرها به کمی امکان پذیر است و لیکن در سازمان و رهبری نیازمند روشهای رفتاری و... هستیم.**

**پ ـ مکتب فرایند مدیریت: این رهیافت را جهانشمول، کارکردی و کلاسیک می نامند که از دیدگاه مکتب فایول و تقسیم کار و تخصص نشات گرفته است این رهیافت نوین به عقیده پیروانش مدیریت یک فرایند پویا، با وظایف طرح ریزی سازماندهی، ستادی، هدایت و نظارت است تئوری مدیریت فقط منحصر به بنگاه های تجاری نیست بلکه در همه سازمانها و صرف نظر از محیط فرهنگی کاربرد دارد.**

**ت ـ رهیافت سیستمی: توجه به همۀ جوانب مسئله و بکارگیری ترکیبی از رهیافتای گوناگون(با توجه به اینکه رهیافتهای مختلف مثل کلاسیک رفتاری کمی بر وجهی از سازمان و مدیریت آن توجه می کنند) در شرایط و زمان و مکان متفاوت.**

**تعریف سیستم: مجموعه ای از اجزای به هم پیوسته که تجمعاً یک کل واحد را برای انجام وظیفه تشکیل می دهند مثال سازمان یک سیستم است،که تشکل از اجزای به هم پیوسته ای از جمله مأموریت، ساختار، افراد و درونش فنی است.**

**عمده ترین ویژگی سیستم، مدیر هر جزء را درارتباط با سایر اجزا می نگرد کل مجموعه تنها زمانی قابل درک است.که اجزای آن شناخته شود(کل نگریholism)**

**انواع سیستم: باز: (تعامل با میحط به طور مستمر مثل سیستمهای اجتماعی و انسانی) همه سیستمها دارای نور هستند سیستمهای باز قابل نفوذ سیستمهای بسته غیرقابل نفوذ.**

**بسته(فاقد تعامل با محیط مثل سیستمهای مکانیکی و فیزیکی)**

**سیستم ها میل به تعادل دارند و بازده آنها تابع هم افزایی است.**

**5ـ الگوی اقتضایی: این رهیافت سعی دارد با بهره گیری از مفاهیم همه مکتبهای عمده مدیریت به نوعی تدبیر کاربردی که پاسخگوی زندگی واقعی باشد، دست یابد. چون با تغییر وضعیت( وضعیتهای خاص) کارایی روش و مفید بودن آن فرق می کند. بنابراین در این رهیافت مدیر مناسبترین رهیافت را برای شرایط خاص و زمان و مکان خاص و به منظور تأمین اهداف اتخاذ کند که از تلفیق روشهای مختلف در وضعیت و زمان و مکان خاص در پس تدبیر و خط مشی حل مفصل خواهد بود.**

**الگوی اقتضایی از روش سیستمی روابطه میان اجزا و تأثی عوامل مختلف روی هم را می سنجد و تصمیم خود را بر آن اساس به اجرا در می آورد.**

**4ـ فرایند تصمیم سازی و خط مشی گذاری**

**در فرایند تصمیم گیری و خط مشی گذاری نخبگان سیاسی و مردم در تعامل مستمرند به طوریکه تقاضاهای عمومی به صورتهای مختلف به نهادهای حکومتی منعکس و در آنجا پس از اولویت بندی در دستور کار سیاستگذاران و برنامه ریزان قرار می گیرد. بسته به نوع حکومت و قدرت مردم به درجات متفاوت در تصمیم گیریها شرکت می کنند. نوعی بازی قدرت بین دولت(حکومت) و مردم یا نمایندگانشان وجود دارد.**

**نظارت، کنترل و پاسخگویی در نظامهای مردم سالار به شکلی منظم و قاعده مند بر نخبگان سیاسی وجوددارد و برعکس.**

**مردم از طریق آرای خود معمولاً در انتخابهای مختلف نظارت خود را بر رفتار و عمل نخبگان انجام یم دهند در صورت توجه به خواسته ها و نظر مردم مشارکت بیشتر می شود و هر چه برعکس سرخورده شده و از شیوه های متعارف کمی است به شیوه های غیرمتعارف و خشن و انقلابی روی آورند.**

**وجود آزادیهای مدنی، سلامی انتخابات، فراهم بودن زمینه نفد امکان نقش آفرینی مردم در هدایت و نظارت برخط مشی عمومی بالا می رود. احزاب، گروههای ذی نفوذ، اصناف، رسانه ایها در برقراری ارتباط بین مردم و حکومت بخصوص زمانیکه محدودیتی نداشته باشند نقش موثری دارند.**

**2ـ تصمیم گیری و تصمیم سازی: تصمیم گیری بخش اساسی مدیریت مدرن است مدیر ناگریز از تصمیم ذاتی و از میان راهکارهاست تصمیم کارگزاران دولتی با حیات و سرنوشت ملت و جامعه گره خورده است. تصمیمات خود ساده و ناخودآگاه است امّا در تصمیمات عمده و مهم نیازمند انش و تجربه و اطلاعات است و ناگزیر از بررسی و مطالعه و نوعی ارزش داوری برای گزینش مطمئن ترین و بهترین راهکارهستیم در مدیریت متعارف تصمیم گیری در کنار سایر وظایف مدیریتی قرار دارد مدیر از طریق فرایند تصمیم گیری راهکارهای خود را برای نیل به اهداف برنامه ریزی شده تعیین می کند.**

**مدیر دولتی موظف است برای پاسخگویی به خواست و نیازمردن در جهت اهداف اصولی جامعه با رعایت ارزشهای جامعه و در زمان و مکان احزام تصمیاتی اتخاذ کند.**

**در امر تصمیم گیری: نقش مدیر در سازماندهی(نهادسازی) انتخاب راهبرد، تنظیم ساختار، نقش و وظایف.**

**نقش مدیر درهدایت و رهبری: چگونگی صدور دستور، شیوه، اقتدار قانونی.**

**نقش مدیر در نظارت و کنترل: تعیین معیارها و مصداقها برای کارآمدی و رضامندی و پاسخ به نیازها.**

**ـ تصمیم چیست؟ به طور کلی عبارت است از گزینش از میان دو یا چند راهکار**

**ویژگیهای تصمیم: الف ـ تصمیم مدیر در واقع براساس منطق، معیارها و گزینش براساس داوری آگاهانه است.**

**ـ تصمیم متضمن انتخاب است از راهکارهای مختلف که در آن خرد، دانش، تجربه و قضاوت وجود دارد.**

**پ ـ اتخاذ تصمیم همواره با یک قصد و هدف مشخص همراه است.**

**3ـ طبقه بندی انواع تصمیمها: ـ از نظر ماهیت و روش:**

**1ـ تصمیم های برنامه ای و غیربرنامه ای2ـ تصمیم های برنامه ای خرد و کلان3ـ تصمیمهای عادی و راهبردی4ـ تصمیمات سیاستگذاری و عملیاتی5ـ تصمیمات شخصی و سازمانی6ـ تصمیمات فردی و گروهی**

**انواع تصمیم از نظر محیط و شرایط اتخاذ تصمیم:**

**1ـ تصمیم گیری در شرایط مطمئن2ـ تصمیم گیری در شرایط مخاطره3ـ تصمیم گیری در شرایط غیرمطمئن**

**انواع تصمیم از منظری دیگر:**

**1ـ تصمیم گیری در شرایط رقابتی2ـ تصمیم گیری در شرایط مناقشه3ـ تصمیم گیری در بحران و جنگ.**

**الف ـ تصمیم های برنامه ای که قاعده مند و براساس خط مشی و روش معینی صورت می گیرد معمولاً مسبوق به سابقه بوده روتین است و روزمره دارای قواعد از پیش تعیین شده برای مدیر زحمت چندانی ندارد. مثل موافقت با مرخصی با حقوق یا بدون حقوق**

**تصمیم های غیربرنامه ای: مدیر با مسائل جدیدی که مسبوق به سابقه نیست و یا کمتر سابقه دارد مواجه است.**

**روش و ضابطه از قبل وجود ندارد و لازم به مطالعه، بررسی و مشورت و اخذ تصمیم برای انتخاب از میان راهکارهای مناسب است معمولاً مدیر کارآمد قابلیتش وکارآیی اش در این تصمیم گیریها مشخص می شود و تصمیم دو مدیر به جهت تفاوت در دانش، بینش و ارزشها و مهارتش یکسان نیستند.**

**ب ـ تصمیمهای خرد وکلان:برخی تصمیمات از نظر اهمیت و سطح مسئله از برخی دیگر مهمترند.**

**فاکتورهای اهمیت نسبی تصمیم ها:**

**1ـ میزان آینده نگری تصمیم: با توجه به شرایط زمانی حال و آینده کوتاه یا بلند مدت به همان درجه نیاز به بررسی و تجزیه و تحلیل دارند.**

**براساس سیاستهای: پرشتاب: سلسله اقدامات و خط مشی های حیاتی و عمده یک دولت مثل تصمیم های قانونگذاری نوسازی، دگرگونی ساختار و...**

**کم شتاب: بدون هراس از عواقب درازمدت اتخاذ تصمیم می کند.مثل اقدامات سطح پایین مثل بیمه، سیاستهای پولی و....**

**2ـ تأثیر تصمیم بر کارکرد سایر ساختارها: اگر تصمیم تنها کارکرد یک نهاد یا ساختار راتحت تأثیر قرار دهد که تصمیم خرد می نامند ولی اگر تصمیم آثاری روی سایر ساختارها را بگذارد تقسیم کلان است.**

**3ـ تأثیر عوامل کیفی تصمیم: تصمیم هایی که متضمن ارزش داوری و دخالت عوامل ذهنی هستند صرف نظر از شعاع برد مهم تلقی می شوند مثل ارزشهای اساسی، اصول بنیادی حکومت، اعتقادات و باورهای سیاسی، اجتماعی ـ فرهنگی، متنوع کردن نوع ویزه ای از اعتقادات سیاسی و...**

**4ـ میزان تواتر تصمیم ها: تصمیم های جدید که برای اولین بار به صورت بدعت یا سنت شکنانه اتخاذ می شود مهم تلقی می شوند نسبت به تصمیمهای روزمره و مسبوق به سابقه که اولی هشیاری بیشتری می طلبد که اگر نباشد ممکن است بحران ایجاد کند.**

**پ ـ تصمیم های عادی و راهبردی: در حقیقت همان تصمیم در سیاستهای کم شتاب و پرشتاب است تصمیم های راهبردی منافع کلان مملکت و حکومت را مدنظر دارد و نیاز به پژوهش و تجزیه و تحلیل و مشورت و تفکر بنیادی است و وقت و هزینه زیاد می طلبد.**

**ت ـ تصمیم های سیاستگذاری و عملیاتی: تصمیم های سیاستگذاری مربوط به تعیین خط مشی عمومی که نیاز به تصمیم گیری در سطح بالای دولتی دارد مثل پرداخت وام مسکن ولی تصمیم های عملیاتی برای اجرای خط مشی های دولتی قبلی اتخاذ می شود مثل تصمیم مدیر بانک به ارائه وام مسکن به کسی.**

**ث ـ تصمیم های شخصی و سازمانی: اتخاذ تصمیم از موضع یک مقام رسمی و در چارچوب وظایف تصمیم سازمانی است ولی اتخاذ تصمیم خاصی برای رفتن به مسافرت، مرخصی و... که از موضع یک مقام رسمی است بلکه شخصی است.**

**ج ـ تصمیمات فردی و گروهی: اتخاذ تقسیم به صورت فردی و قبول مسوولیتها و عواقب کار از موضع یک مسوول(تصمیم فردی) اتخاذ تصمیم در مواردی که یک مسوول بعنوان عضوی از گروه همراه دیگران انجام می شود مثل تصمیم های هئیت دولت.**

**نقاط ضعف و قوت تصمیمهای گروهی: نقاط قوت:**

**1ـ افزایش مقبولیت طرفهای دیگر(با توجه به تصمیم اکثریت اجرا با سهولت بیشتری همراه است)**

**2ـ هماهنگی آسانتر: موانع کمتر در هماهنگی به هنگام اجرا**

**3ـ ارتباط ساده تر:نوع و میزان ارتباطات برای اجرای بعدی آسانتر و بهتر می کند.**

**4ـ فرایند اطلاعاتی بیشتر: به جهت نیاز به اطلاعات و داده های بیشتر در تصمیم گیری در زمان اجرا نیاز کمتری به گردآوری اطلاعات خواهد داشت.**

**نقاط ضعف: نیاز به زمان بیشتر برای اتخاذ تصمیم گروهی ـ امکان لوث شدن مسوولیتها ممکن است تصمیمای گروهی منجر به سازش(حداقلی) شود و در نتیجه گستره اجرایی آن محدود شود امکان کارشکنی مخالفان ـ تصمیم های گروهی ممکن است تحت سلطله یکی از افراد بانفوذ و پرقدرت در آید.**

**4ـ محیط تصمیم گیری: تصمیم در چه شرایطی اتخاذ شود.**

**الف ـ تصمیم گیری در شرایط مطمئن: منظور از شرط اطمینان این است که عامل تصمیم گیرنده کاملاً به آثار و عواقب تصمیم اثر اقلیت و آگاهی دارد البته اطمینان برای تصمیمات آینده کمی مشکل است که لازم است مدیر تجربه و آگاهی و دانش کافی برای انتخاب راهکار داشته باشد و به صورت تصادفی نباشد که تصیمات پرشتاب و تصادفی معمولاً با عواقب و ریسک زیاد است. مدیر در صورت آگاهی از وضعیتهای محتمل الوقوع تصمیم های خود را نزدیک به شرایط اطمینان اتخاذ خواهد کرد.**

**ب ـ تصمیم گیری در شرایط ریسک( مخاطره): این تصمیم گیری زمانی پیش می آید که عواقب و آثار تصمیم به دقت قابل پیش بینی نیست و بوسیله ارزشهای احتمالی می توان میزان آن را تعیین کرد که ارزش حدوث حادثه با اتحتمال آماری وقوع آن که منتج از یک فراگرد آزمون خطای مکرر و بامحاسبات آماری است محاسبه می گردد.**

**ارزش قابل انتظار مرتبط با هر کار= جمع ارزشهای محتمل در دفعات تکرار آن حادثه outcome**

**مطابق نظریه بازیها مدیر در این شرایط بدنبال بود حداکثر و باخت حداقلی است که در فرآیند درازمدت مجموع بازده تصمیم ها به حد مطلوب یه بهینه برسد. در تصمیم های کلان نظریه بازیهای استراتژیک در شرایط نامطمئن و رقابتی بکار می رود.**

**پ ـ تصمیم گیری در شرایط نامطمئن: در شرایط متعارف تصمیم گیری نه کاملاً مطمئن و نه پیوسته باریسک( مخاطره) همراه است بلکه شرایط نامطمئن است که تصمیم گیرنده احتمالات مرتبط با نوع رویداد و آثار آن را بخوبی نمی داند و امکان داوری تأمین نتایج برایش فراهم نیست و در این شرایط امکان داوری بهترین راهکار به سادگی فراهم نیست با اینکه مدیر به مسائل و راهکارها وارزش آنها گاهی تا حدودی دارد. در حقیقت شرایط ناآگاهی کامل نیست بلکه احتمال رخداد با اطمینان مشخص نیست افراد با نظریه بازیها و معیارها حداکثر بوده و حداقل باخت امکان بهینه جویی وجود دارد.**

**5ـ گامهای اساسی در تصمیم گیری عقلایی(خردمندانه) فرایند تجزیه و تحلیل راهکارهای مختلف برای راهکار مناسب:**

**الف ـ تشخیص و تعریف مسئله ب ـ تهیه راه کارهای مناسب برای حل آن**

**ج ـ سنجش و ارزیابی آثار و عواقب هر کار به شیوه کمی**

**د ـ تعیین آثاری که به شیوه کمی قابل اندازه گیری نیست و مقایسه کیفی آنها با بدیلهای محتمل.**

**ث ـ تبدیل تصمیم ها به راهکارهای عملیاتی**

**چ ـ پیگیری تصمیم**

**شرح الف :تشخیص و تعریف مسئله: مهمترین گام ضروری پی بردن به وجود یک مسئله است.**

**بعنوان مثال در موارد ذیل مسئله مطرح می شود در انتخابات مشارکت کم می شود برخلاف تجربیات گذشته دارای بودجه سنواتی و سقرط قیمت نفت از توجه می شود.**

**الف ـ انحرافات از تجربیات گذشته در تصمیم گیری مثال علی الرغم دعوت مسوولان برای شرکت.**

**ب ـ هنگام انحراف از طرح اولیه در تصمیم گیری مثال منظور کردن شبکه ایv**

**ج ـ هنگامیکه مسئله ای را مردم، گروهها و احزاب مطرح می کنند که دولت ناگریز**

**د ـ هنگامیکه گروههای رقیب فراتر از اقدامات متعارف رقابتی(از قواعد بازی عددی می کنند)**

**به طور کلی شرست مسائل سیاسی و به طور کلی کلیه موضوعات که ناشی از تعامل فرد،جامعه و حکومت است را در برمی گیرد.**

**پوپر: برای اطمینان خاطر از مسئله بودن مسئله پرسش را از خود مسئله باید شروع کرد اینکه چرا اساساً مسئله ای مسئله است.**

**=problem( مسئله اولیه)**

**= problem(مسئله ثانویه)**

**(ErrovElimination) حذف خطا**

**Trial situation( حقیقت آزمایشی)**

**اساس تفکر پوپر بر ابطال پذیری است. اثباتی نیست بلکه سلبی است اشکال کار در می آید و حداقل شرایط بردی راه حل مطلوب به عقیده پوپر مراحل کشف به روش سقراطی است یعنی از جز به کل رسیدن و شروع ما برای حل مسئله نیست بلکه جستجوی علت و برخورد با خود مسئله است(صورت بندی مسئله) آنچه اومی گوید بیشتر متوجه حل مسائل سیاسی، فلسفی و اجتماعی برای رسیدن به یک تئوری فراگیر است. دلیل مفید بودن روش پوپر به جهت کاهش احتمال بروز خطا در صورت بندی مسئله است. بنابراین ریشه یابی علت بنیادی و یافتی مسئله اصلی به جای برخورد مقطعی با عوارض عمده وظایف مدیران است که ساده برانگشتی هم نیست و مهم است. شرح ب ـ تهیه و تدوین راه کارهای بدیل: گام بعدی از شناسایی مسئله تهیه شیوه های حل و راه کارهاست از میان راهکارهای مختلف که هر کدام دارای مزایا و معایب خاص خودش هست. در صورت فکر اینکه فقط یک راه حل وجود دارد.پس برای تصمیم گیری معنی و مفهومی باقی نمی ماند مدیر برای انتخاب راه حل و انتخاب احسن یک راه حل باید طیف راهکارها را از طریق شیوه های بدیل یابی( خلاقیت، پژوهش علمی، سناریو سازی و...) جستجو کرده و با قراغ بانی و خرد یکی از برگزیند. بنابراین تجربه، پژوهش محققین و مشاهدان در تصمیم گیری بسیار مهم است. طرفان مغزی یکی از روشهای مفید برای برانگیختی خلاقیها و انتخاب راه کارها و انتخاب مطلوبترین از میان آنها در میان کارکنان و مشاوران است.**

**پ ـ ارزیابی و مقایسه راهکارها: یکی از وظایف اصلی مدیر تصمیم ساز مقایسه نقاط مثبت و منفی و ارزیابی راهکارها برای رسیدن به یک انتخاب مطلوب است. فقط روش کیفی و حزب و بد راه حلها کار ارزیابی و گزینش را مشکل می کند در نتیجه متوسل به روشهای کمی و ارزشگذاری نسبی متغیرهای کیفی و سنجش مقیاس رتبه ای می شویم.**

**ت ـ ارزیابی عوامل سنجش نشده: این ارزیابی به سهولت و سادگی نیست زیرا کمی نمی باشد و عوامل کیفی مختلف و توصیفی در این امر دخیلند و غیر قابل سنجش کمی.**

**ث ـ تبدیل تصمیم به راهکار عملیاتی: ضرورت تبدیل راهکار اتخاذ شده به مراحل عملیاتی وتشریح و توضیح روشن و دور از ابهام برای فراهم کردن زمینه اجرایی تصمیم(قابل پذیرش)**

**ج ـ پیگیری تصمیم:**

**از طریق بازخورد به سیستم تصمیم گیری تصمیم تکمیل و مستمراً تصحیح می شود.**

**6ـ محدودیتهای تصمیم سازی عقلایی: رفتارهای آدمی همواره منطبق با عقل و منطق نیست.**

**1ـ محدودیت زمان، اطلاعات زمینه ساز و نداشتی تصویر روشن از آثار و عواقب آن.**

**2ـ وجود اهداف متعدد و عدم توانایی مدیر برای کار همزمان روی آنها و مشکل کمی کردن ارزشهای مرتبط با راهکارهای مختلف.**

**3ـ عدم اطمینان از رخدادها و وضیعتهای محتمل الوقوع و شرایط سیال حاکم بر فضای تصمیم گیری.**

**بنابراین نمی توان همه تصمیم مدیران را عقلایی و منطقی دانست، رایانه در زمینه ظرفیت محاسباتی بالا کمک شایانی می کند و در نهایت بازتصمیم مدیراست که دست به گزینش می زند و او نبای بنای عقلایی ترین و بهترین تصمیم باشد بلکه با واقع بینی به انتخاب تصمیم است بزند( با توجه به محدودیتها) که حدالامکان با مقاصد هماهنگی و همخوانی داشته باشد.**

**مشکلات مشترک همه تصمیم ها و فرایند تصمیم سازی: اطلاعات ناکافی، محیط نامطمئن، مقاومت مجریان ارتباط غیرموثر ـ زمان نامناسب.**

**در تصمیم گیری کارایی الزاماً منتهی به اثر بخشی نمی شود( کارآمدی) کارایی= نسبت درونداد به بروندا که نتیجه کار را نمی توان در این نسبت دانست زیرا سطح پایینی درونداد سطح پایین برونداد را دارد ولی نتیجه پایین است و برای سطح بالای کارآمدی(اثربخشی) در فرایند تصمیم گیری در جهت میل به اهداف سازمانی یاملی نیاز است.**

|  |  |
| --- | --- |
| **کارایی** | **کارآمدی** |
| **انجام صحیح کار** | **انجام کارهای صحیح** |
| **حل مسائل** | **تولید راهکارهای خلاق** |
| **حفظ منابع** | **استفاده بهینه از منابع** |
| **انجام وظیفه** | **دستیابی به نتایج** |

**در روشmanagment by obiective MBOمدیریت از طریق هدف(شیوه کارآمد مدیریت جدید) تأکید بیشتری روی اثربخشی است تا کارایی( تأکید روی نتیجه است تا فعالیت) تصمیم سازی بخودی خود هدف نیست بلکه آنچه برای مدیر مهم است نتایج حاصل از تصمیم و انتخاب عقلایی از میان راهکارهای متنوع و مفید است.**

**5ـ حوزه های تحلیل در خط مشی گذاری عمومی:**

**1ـ مقدمه: زمینه بحث: زندگی سیاسی همیشه آرام نیست پر از گاهی اعتراضات به خط مشی و عملکرد دولتها( حکومت) روند عادی را مختل می کنند. پاسخگویی حکومتها که ضرورت دارد گاهی سیستم و برای مردم با استفاده از رسانه های ارتباطی جمعی است و گاهی غیرمستقیم برای نمایندگان آنها.**

**روش متداول مجریان حکومتی در پاسخگویی در مجالس مقننه و برای نمایندگان صورت می گیرد پرکشوری مسائل و چالشهایی دارد که نمایندگان و مسوولان اجرایی باید بدنبال حل آن باشند. سیاستگذار در مورد همه آن مسائل نیاز به بررسی همه جانبه و اتتخاذ راهکارهای معقول، هماهنگ و بهینه دارد زمینه نارضایی، اعتراض و انتقاد و شورش و قیام در شرایط نبود منابع و سوء مدیریت و عجز حل معضلات از سوی سیاستگذاران وجود دارد اعتماد مردم به آنها و کارایی و مشروعیت نظام سیاسیدر چنین وضعیتی زیر سوال قرار می گیرد. در صورت عدم اقتدار و بی لیاقتی و پاسخگویی و در شرایط فشار دولت نتواند خط مشی سنجیده و خلاق برای حل مسائل بیابد در صورت عدم همدلی میان دولت و ملت انتظار و خاصت اوضاع می رود.**

**در این فصل دستیابی به الگوهایی برای همبستگی و حفظ مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی از طریق خط مشی عقلایی و موثر با مطالعه جامعه شناسانه رابطه دولت و ملت در 3 حوزه ارزشهای فرهنگی، ساختارها و رفتار هدف ماست.**

**2ـ جامعه شناسی تصمیم گیری سیاسی: اگر رفتار انسان و اجتماعات را که از عرف و عادت و فرهنگ، خلق و خو، سنت و خصایص ملی ـ قرمی و نژادی سرچشمه می گیرد درک نیم فهم فراگردهای سیاسی فراهم یم شود جامعه شناسی که به مطالعه انسان در جامعه مربوط می شود. جامعه شناس به بنای عناصر مرتبط با وضعیت اجتماعی و الگوهای رفتاری و سرشت نهادهای اجتماعی است که برخی به روش دقیق علمی و کمی با تجربه و آزمون و برخی با توصیف کیفی و گمانه زنی و غیرتجربی این کار را انجام می دهند.**

**جامعه شناسی به دنبال گردآوری اطلاعات در باب ساختار جامعه و مفاهیم مربوط به نقش و موقعیت طبقات اجتماعی است.**

**برای تصمیم گیرندگان و دولت بسیار مفید و مهم است نوع رفتار گروهها(در رای گیری و حمایت و پذیرش)و گرایش در برابر کارگزاران حکومت. مطالعه طبقات اجتماعی کمک فراوانی به قلمرو سیاست می کند عواملی مانند فرد گرایی. نتیجه گرایی، ملی گرایی هویت، بیگانه ستیزی و... در عرصه فراگردهای داخلی و خارجی سیاسی بسیار تعیین کننده هستند نوع برخورد با بحرانهای اجتماعی مانند بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران نفوذ، بحران مشارکت و بحران توزیع در مسیر کشور سازی و توسعه سیاسی با مطالعه بدست می آید این بحرانها نوعی همپوشانی و تداخل با هم دارند. برای این امر دو راهبرد علمی وجود دارد:**

**الف ـ جامعه پذیر کردن افراد برای ایجاد وفاداری و همبستگی مردم با حکومت**

**ب ـ نمایش سودمندی حمایت از حکومت بوسیله افزایش توزیع کالا و خدمات به افراد جامعه.**

**افرادی چون تالکوت پارسونز از وظیفه گرایان در ساختار اجتماعی معتقد به سلسله وظایف ضروری برای ادامه حیات نظام سیاسی هستند. او4 وظیفه اساسی را به شرح ذیل تشخیص داده است.**

**الف ـ حفظ الگو: جامعه از نقشهای مختلف وبا تقسیم کار به حیات ادامه می دهد برای حفظ الگوهای مطلوب از توزیع نامتناسب پاداشها و ارزشها قوانین جامع و لازم الاتباء ضروری است.**

**3 وظیفه فرعی برای این امر:1ـ اجتماعی کردن افراد جامعه برای قبول الگوهای نهادینه جهت تأمین عدالت.2ـ تضمین اجرای قوانین و مجازات تخطی از هنجارها3ـ عرضه مجاری مورد قبول رفع اختلاف و بحران حفظ الگو از طریق تقویت هویت، باورهای فرهنگی وتوسعه سیاسی و جامعه و جامعه پذیی ممکن می شود.**

**ب ـ کتب هدف: جوامع برای کسب اهداف مشخص مادی و معنوی سامان داده می شوند که کوتاهی در دستیابی به آنها موجب بروز تنش و بحران می شود.**

**پ ـ تطبیق: جامعه برای ادامه حیات و رسیدن به اهداف ناگریز از تغییر در عین ثبات است تطبیق با محیط فیزیکی انسان بین المللی حیات جامعه را تضمین می کند.**

**ت ـ یکپارچگی: برای حفظ یکپارچگی جامعه لازم است بین ساخت اجتماعی و فرهنگی بومی و رفتارسیاسی و نیز بین وظایف و نقشها تجانس وجود داشته باشد و شکافهای طبقاتی، نژادی، قومی، زبانی و اعتقادی از میان برداشته شود.**

**وظیفه نظامهای سیاسی برای حفظ بقا( گابریل الوموند):**

**1ـ جامعه پذیری سیاسی و انتخاب2ـ برانگیختی منافع3ـ یک کاسه مردن منافع4ـ برقرار کردن ارتباط سیاسی 5ـ تدوین قوانین6ـ اجرای قوانین7ـ داوری قوانین( قضاوت)**

**4 وظیفه اول درونداد سیستم و 3 وظیفه بعدی بروندار سیستم است.**

**مزیت روش تحلیل ساختی، وظیفه ای ارزیابی و مقایسه کارآیی نظامها.**

**محدودیت(نقاط ضعف روش): مفهوم نقش وسیع وابهام برانگیز است و معناهای متفاوتی دارد و مرزبندی مشخصی ندارد غیردقیق، عدم تجانس فاکتورها در کشورهای مختلف، مشکل تصمیم ویژگی گروهها به اعضا.**

**3ـ انتظارات عمومی از نهادهای سیاسی:3 حوزه تحلیل رابطه میان حکومت و مردم:**

**1ـ ارزشهای فرهنگی2ـ ساختارها3ـ رفتارهای اعتقادات فرهنگی برمقاصد و تفاسیر قواعد، ساختاری بر سازمانهای دارای قدرت سیاسی و بعد رفتاری تبیین تفسیر افراد از پیامهای سیاسی و شیوه عمل نظر می کند.**

**بررسی تطبیقی ارتباط میان اعتراضات سیاسی و تغییرات اجتماعی: سوال**

**1ـ دلیل شرکت افراد در تظاهراتهای اعتراض آمیز: فرضیه اصلی: اعتقادات فرهنگی، ساختارهای سیاسی ـ اجتماعی، استیارهای فردیف انگیزه ها و ادراکات.**

**سوال2ـ درجه مشارکت افراد دراین اعتراضها: میزان پایبندی افراد به ارزشهای مورد قبول آنها، اهداف و مقاصد، فرصتهای ساختاری،محدودیتها**

**سوال3ـ شیوه عمل\*\*\*\*(تاکتیک):انتخاب نوع مبارزه سیاسی بستگی به باز( گروهها و احزاب و مخالفین به شیوه های مسالمت آمیز اقدام می کنند)یا بسته(شیوه های مخفی و خشونت آمیز) بودن جامعه دارد.**

**سوال4: دولت چگونه به اعتراضات پاسخ می دهد، طریقه انعکاس خواسته های تظاهر کنندگان، تفسیر تقاضاها، چگونگی توزیع عادلانه قدرت، تغییرات و ساختارها و در اثر اعتراضات مردمی.**

**4ـ نظریه فرصتهای سیاسی: تبیین تأثیر و اعتراضات سیاسی در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاستگذاری دولتها.**

**در این زمینه مهمترین مولفه تأثیر گذار ارزشهای اساسی جامعه و میزان پایبندی مردم به آن ارزشها است.**

**ش اقدام و عملی کردن حفظ محیط زیست گروههای سبز در اروپا.**

**بکارگیری رفتارهای خشن و سرکوبگرانه توسط دولتهای مستبد در برابر اعتراضات سیاسی اثر مقطی و کوتاه مدت دارد و در درازمدت معترفین با تغییر شیوه ها جدی تر می شوند حتی گروههای محافظه کار در ابتدا دست از مخافظت می کشند ولی این مسئله او می نماید مثل سرکوبهای سال42 انقلاب ایران که منجر انقلاب اسلامی( پیروزی)سال 57 شد.**

**مؤلفه های موثر در اعتراض سیاسی و تغییرات اجتماعی:**

**1ـ ارزشهای فرهنگی: از نگاه فرهنگ زندگی سیاسی عبارت است از یک گفتمان ارتباطی در باره روابط قدرت.**

**زبان و آداب هر جامعه بیانگر ارزشهای مشترک است که به تجربیات سیاسی معنی می بخشد حکومتها معمولاً از طریق گفتمانهای امتناعی ایدئولوژی و مذهب، قوانین سعی در کسب اقتدار و ثبات و مشروعیت حکومت دارند در کشورهای سنتی و جهان سومی حکومت را در هاله ای از قداست قرار می دهند و چالش با آن را انحراف از اصول قلمداد می کنند. اگر ارزشها به صورت گسترده نهادینه شده باشد مشروعیت نظام حاکم تأمین است در صورتی که مردم تفسیر یکنواختی از احکام و سیاستهای دولتی داشته باشند همدلی و وفاق حاکم می شود و اعتراض سیاسی بروز نمی یابد. امّا در صورت چالش مشروعیت نظام در صورتی که ارزشهای ضدنظام خلق و طرح شود و جامعه نیز تفسیری مشابه مخالفان داشته باشند آن گاه زمینه فرهنگی اعتراض فراهم یم شود و توده ها به هم پیوسته و به جریانی بزرگ تبدیل می شوند قدرت تفسیر بالایی دارند.**

**6ـ شرایط ساختاری: مکتب اصالت ساخت در دهه 60 در فرانسه رایج شد فرانسه(ساخت اندیشه و زبان) و آمریکا(روابط اجتماعی و تجربی افراد) کلود لوی استروس، میشل فرکو و توام چامسکی از پیشروان اصالت ساخت هستند.**

**(روشهای تفهیم و تفاهم) لوی استروس در کتاب ساختهای اولیه خویشاوندی 1949 می گوید فرایندهای اندیشه عمدتاً بر محور حیات انسان دور می زند، که اندیشه از اجتماع نشات نمی گیرد بلکه اجتماع نتیجه فرایند فکری است و تاریخ را بی تأثیر برفرایند ساختهای فکری اجتماعی می داند.**

**فوکو در کتاب دیوانگی و تمدن(تاریخ جنون در عصرخرد) شیوه فهم و تفکر و درک ما در باره جهان تعیین کننده خصلت84-1929 یک عصر است و خصلت نحوه اعمال قدرت ـ ساخت عمل تابع ساخت اندیشه(فکر) زیربنا در انسان مثالی فرکو همان ساخت فکری است.**

**نظریه بسیج منابع: اگر فرصتهای ساختاری بر محدودیتهای ساختاری غلبه کند تمایل به مشارکت در تظاهرات برای تغییر افزایش می یابد بسیج سیاسی از یک سو به منابع سازمان، پول و سلاح نیاز دارد و از سوی دیگر به فرصت مناسب برای بهره گیری از منابع فرصتهای ساختاری: محدودیت سرکوب، همبستگی گروههای اجتماعی، کمک نهادهای خارجی به گروههای معترض ضمن تضعیف حکومت ـ فرصت سازماندهی.**

**محدودیتهای ساختاری: تهدید، فشار، ارعاب، سرکوب از طرف دولت، چند دستگی و نفاق بین گروههای مخالف.**

**7ـ انگیزه و ادراک و رفتار: نظریه پردازان رفتارگرا به شیوه هایی که افراد کارکرد نهادها را شکل می دهند توجه دارند.تأثیر ارزشهای فرهنگی و ساختارهای سیاسی و اجتماعی بررفتار فردی.**

**ارزش اهاف و میزان احتمال(مادی)Pragmatists)**

**دستیابی به اهداف(معنوی و ایدئولوژیک)purists**

**افراد با افکار تغذیه گرایی فقر و... را از خود می دانند و انگیزه اقدام ندارند افکار پوزیتوسیتی و دنیاگراها هم مشکلات را از دولت و سیاستهایش می دانند و نتیجه اقدام متفاوت است.**

**خلاصه بحث: رفتار انسان هدف گرا تابع ارزشهای فردی است تأمین ارزشها در جامعه در چارچوب فرهنگ و سازمان اجتماعی(فرصت و محدودیت) صورت می گیرد. گرایش انسانها(ارزش) یا واقعیات مرجع: قدرت، دانش، ثروت، احترام، سلامت، مهارت، محبت، تقوی.**

**همه ارزشها را نمی توان همزمان بدست آورد مبادله ارزشها و دستیابی به آنها بسته به نوع جامعه، فرهنگ و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و... آن بستگی دارد.**

**در برخی جوامع ثروت و در برخی دیگر ملاکهای دیگر ارزش هستند. رابطه میان فرهنگ و ساختار و رفتار در مطالعات نظریه پردازان متفاوت است. نکته کلیدی حول محور گزینش متغیرهای خاص به عنوان مستقل( علت) و وابسته(معلول) می چرخد.بعنوان مثال هگل اندیشه را متغیر مستقل می داند کارل مارکس ساختار را تعامل کارگران و روابط تولید) که باعث ایجاد تغییر و انقلاب سوسیالیستی شد مهم می داند(استحاله نظام سرمایه داری با مبارزه پرولتاریا(کارگران) با پورژداری(سرمایه دار)و رفتار گراها انگیزه های فردی را متغیر مستقل انتخاب می کنند. مثل رهبران کاریزماتیک که اندیشه های فردی بالایی ایجاد می کند و باعث تغییر می شوند انگیزه ها و اقدامات فردی و تعهدات هنجاری و تغییرات ساختاری که متغیر وابسته است.**

**نظریه فرصتهای سیاسی که برای شکل گیری و انجام فعالیتهای اعتراضی سیاسی بهترین تبیین هست که فرهنگ ساخت و رفتار در آن متغیرهای اصلی می باشند.**

**6ـ خط مشی گذاری و دموکراسی مشارکتی: فلسفه زیربنای دموکراسی مشارکتی: مردم باید در تصمیماتی که به زندگی آنها مربوط می شود سهیم باشند شهروند با حقوق و جایگاه مشخص در دموکراسی مشارکتی( انسان) در تعقیب ارزشهای بنیادی دموکراسی دنبال تحقق مقاصد ذیل است.**

**سهیم بودن در مسوولیت، مسوولیت پاسخگویی قدرت حاکم، فرد کانون قدرت و ابتکار عمل در جامعه.**

**تأمین حقوق کامل سیاسی برای تمامی اقشار بدون توجه به تمایز است(نخستین اولویت دموکراسی مشارکتی)**

**از جهت نظری دموکراسی مشارکتی براحتی زمینه ظهور کاریزما، تجمع گرایی، دیوانسالاری و...عملی است و مانعی وجود ندارد ولی در عمل این گونه نمی شود و اکثریت مردم به رشد و توسعه لازم سیاسی را پیدا نمی کنند و عده ای با تبلیغات وعوامل مضربی( نخبگان پرورش یافته قدرت) تحت عنوان مشروعیت دموکراسی برجامعه حکومت می کنند.**

**2ـ برداشتهای متعارض از دموکراسی: از بعد روش شناختی پیش فرض، از سوی اینکه انسان سرشت و رفتار اوست و از سوی دیگر زمینه های تشکل در جامعه و دیگر سو تأسیس قدرت مشروع و روابط متقابل مردم و دولت است.**

**جهت از دموکراسی فارغ از میراث رهیافتهای گذشتگان و قلمرو دانش انباشتی نمی تواند باشد.**

**هر یک از نظریات جامعه شناسی، انسان شناسی، روان شناسی و... و رهیافتهای رفتاری ـ کارکردی،.... ومکاتب و نهله های مختلف با اتکا به باورها وارزشها و پیش فرض خود تعبیر مشخصی از دموکراسی دارند.**

**ـ ویژگیهای قابل اجماع همگانی دموکراسی:**

**1ـ مفهوم دموکراسی از خواستگاه اصلی آن یونان باستان برابری حقوق سیاسی، آزادی حاکمیت و... بوده است که تفاوتی اصولی با مفهوم دموکراسی امروزی( فردگرایی مبتنی بر مساوات) دارد.**

**2ـ دموکراسی بالیبرالیزم متفاوت است که بعضاً مترادف در نظرگرفته می شود.**

**در دموکراسی در مفهوم جدید ویژگی جامعه مدنی در قالب حکومت دموکراتیک است که بنیاد آن مساوات حقوقی است از نظر فلسفی و بنیاد لیبرالیزم نابرابری اقتصادی شهروند است.**

**3ـ در دموکراسی ممکن است دموکراتسی مشارکتی ممکن است غلبه اکثریت یا آگاه و تصاحب حکومت صورت بگیرد مسئله انتخاب اصلی مطرح می شود که پاسخ مناسبتی داده نشد است بنابراین دموکراسی مترادف حداکثر آزادی نیست یا حداکثر برابری بلکه مقصود حداکثر مشارکت در سرنوشت خویش مبتنی بر آزادی و برابری شهروند است.و عامل تعیین کننده آگاهی و بینش اجتماعی سیاسی شهروندان است.**

**4ـ معیار نهایی میزان دموکراسی الفاظ و صورتهای سطحی آزادیهای سیاسی و ابزار گونگی مشارکتی نیست بلکه ارتقای عملی کیفی و کمی شرایط انسانها، فرصتهای برابر و عدم تبعیض در جامعه ای بدون ناامنی و فشار و... برای تعالی ترقی و توسعه پایدار است.**

**3ـ دموکراسی، مشروعیت و کارآمدی نظامهای سیاسی:**

**دموکراسی از زاویه عملی یعنی کارآیی نظام سیاسی برای مشروعیت.**

**مشروعیت امروزه فارغ ازتوجیهات فلسفی در گرو عملکرد و کارآمدی نظامهای سیاسی است امروزه مردم فرق فقر و تنگذشتی و ناامنی اعتناق را با عدالت، نظم آزادی رفاه می دانند بنابراین ارمغان دموکراسی امروز همان عدالت و نظم و آزادی و... در عمل است.**

**ـ از نظر مونتیسیکو نحوه اعمال قدرت برای مشروعیت مهم است نه شکل آن، فضلیت سیاسی( تعبیر امروزی کارآمدی و اثربخشی مهم است)**

**ـ از نظر روس: حرمت انسان در برابر قدرت، حکومت مجری اراده عامه در زمان و مکان متغیر است قدرت حاکمه تجلی پدیده اجتماعی برحسب ضرورت و مصلی ـ همگان توسط حکومت اعمال می شود.**

**ـ جان استوارت میل: مکتب فلسفه(سود) حداکثر منافع و خوشبختی و سعادت برای افراد جامعه با تشکیل و عمل حکومتی**

**ـ حکومتهای مشروع و ناشی از اراده ملت( برخلاف حکومتهایی که مشروعیتشان خارج از اراده بشر است) در مقابل مردم سودمند و پاسخگو.**

**4ـ پراگماتیسم و اندیشه سیاسی: پراگماتیسم از واژه یونانی پراگما به معنی عمل و ابتدا توسط پرس در نظریه معنی به کار رفت.**

**پریس: عقایدها در واقع قواعدی برای عمل ستند(بسط دادن یک مفهوم ذهنی)**

**ویلیایم جیمز آمریکایی: تصمیم کاربرد پراگندگی ستیزم(عملگرایی) به حوزه مذهب و رهیافت روش تجربی.**

**پراگماتیزم در ابتدا به حل مفصل پدیده های متافیزیکی بکار می رفتو بتدریج به عنوان کوششی برای تفسیر هر مفهومی که واحد پیام عملی است مطرح گردید این مکتب بدون پیش داوری در ارتباط با عقاید، مکاتب و.... بدنبال ارزشهای عملی و کاربردی آنهاست. جایگاه هر چیزی در سود عملی آن نهفته است اعتقادات، مذهب، باورهای متافیزیکی و... محدود بی اعتنایی نیست بلکه اگر برای زندگی عملی انسانها مفید است عین مصلحت انسان خردمند است توجه به ثمرات، نمایات و نتایج و امور واقع می پردازد حتی از کشف حقیقت چه سودی عملی برای زندگی بالفعل انسان شامل می شود. پراگماتیزم اصول و امور و جهان را خوب می داند(وحدت در کثرت)**

**جیمز: حقیقت نام هر چیزی است که ثابت کند اعتقاد به آن در یکی از مراحل وحالات زندگی به دلایل معین سودمند است پراگماتیزم خواستار پیروی از عقل و منطق است و هم از حواس تجربی گرایی کمک می گیرد حتی شهود و عرفان را با نتایج عملی قبول دارد.**

**در تصمیمات اسلامی نیز(قرآن کریم): هیچ پدیده و موجود آفریده پروردگار به حکمت و حضورش در چرخه حیات بی ثمر و باطل نیست. امروزه ملاکهای عملی مشخصی از حاکمیت دولتها و کارآمدی آنها وجود دارد و دولتها دیگر نمی توانند با حربه تبلیغ و افتتاق راه سعادت بشر را با شعارهای تو خالی و آرمانهای اتوپیایی ذهن گرا سد کنند.**

**امروزه تبلیغات سنگینی و تهاجم از درون و بیرون ملتها را از دریافت و ادراک واقعی باز می دارند دولتهای قدرت مدار جهانی برای حفظ قدرت و هژمونی تصویر منسخ شده از آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی ارائه می دهند. شعار دموکراسی سرپوشی برای مقاصد اصلی آنها و بهره گیری از مواهب اقتدار بی مسوولیت است.**

**5ـ نظام نمایندگی و نظارت عمومی بر فرایند سیاستگذاری: دموکراسی از آغاز برای تأمین آزادیهای مدنی بود نه تسهیل فرایند تصمیم سازی و نظارت عامه به عملکرد سیاستگذاران به طوریکه بسیاری از نظریه پردازان اولیه نگران دخالت عامه در سیاست که باعث هرج و مرج و در نهایت استبداد بشود. آدام اسمیت(ثروت ملل) که بحث عدم دخالت دولت در سیاستهای تجاری را که باعث عدم کارایی سیستم می دانست داشت در عرصه سیاسی چنین تفکری مضراجرایی نیافته است.**

**بحث کارایی و کارآمدی در عرصه سیاست و سیاستگذاری رابطه مستقیم با مشروعیت حکومت و ماندگاری در قدرت پیدا کرده است.پرسشهایی متعدد در باب کارایی و کارآمدی حکومت در برخورد با مسائل و معضلات و همچنین مسئله نظارت و کنترل عمومی بر سیاستهای حکومتی وجود دارد که برای پاسخ لازم به ژرف نگری و تجزیه وتحلیل سیاستگذاری عمومی است. کم و کیف نظام حکومتی، ساختار سیاسی، نظام فلسفی و ارزش، نهادها، نظام مشارکت و تعاملی جامعه لازم است روشن شود و قبل از هر چیز شناخت مناسب از محیط ملی و تأثیر پذیری آن از نظام بین الملل لازم است.**

**نقش و چگونگی ایفای وظایف توسط سیاستگذاران، حدود اختیارات، اقتدار وقدرت آنها، نوع نظارت دیگران و پاسخگویی به انتظارات عمومی لازم است بررسی شود. امروزه شهروندان، رهبران گروههای ذی نفوذ و ذی نفع، قانون گذاران فعالان خوبی، رهبران احزاب، قضات، مدیران، کارگزاران دولتی، فن سالاران، صنوف و... در امر تصمیم سازی عمومی دخیلند. مطالعه به گام به گام و خردکردن کل فرآیند سیاستگذاری به اجزای آن(مراحل سیاستگذاری)**

**1ـ بررسی منشاء ظهور مسئله با معضل2ـ راه یافتن آن به دستگاه تصمیم ساز3ـ قرارگرفتن در دستور کار مسوولان و در یک بعد دیگر.**

**1ـ طریقه انعکاس خواسته ها ومسائل به دستگاه حکومتی2ـ چگونگی پیگیری و اقدامات دولتی3ـ تصویب قانونی4ـ چگونگی اجرا5ـ ارزیابی خط مشی دولت6ـ نقش احزاب سیاسی و گروههای ذی نفوذ: علم سیاست با فایده ملموس گمانه زنی و فرضیه پردازی و آزمون متغیرها و احتمالاً نوعی قاعده مندی برای پیش بینی و تجویزهای عملی که با انباشت تدریجی دانش سیاسی هر چند کارایی لازم نداشته باشد در حل معضلات جامعه همراه است تصمیم سازان نمی توانند نسبت به این جریانات فکری و مباحث نظری و کاربردی بی تفاوت باشند.**

**در عرصه سیاست آحاد مردم با گرایشات مختلف، احزاب، گروههای صنفی و تأثیر گذار بر جریانات سیاسی را ایجاد می کنند. و از آن طریق در عمل دستگاه حکومتی را به سمت تأمین خواسته های مشروع سوق می دهند.**

**تحلیلگران عرصه سیاستگذاری معتقدند که جریان مزبور بر یک بستر عقلایی و تنظیم ضرورتاً نیست و خطاهای زیادی بر قلمرو امر مترتب است.**

**1ـ ابتکار در عین سطحی نگری شامل پویا کردن اقتصاد با خصوصی سازی از رفی بیکاری کارگران و.... و نارضایتی آنها.**

**2ـ سیاستگذاری در اثر فرصت( تهدید) جدید: افزایش و کاهش قیمت نفت که باعث خسارت است و دقت زیاد می طلبد.**

**3ـ جریان کند و ناکارای تصمیم گیری و اجرا و از دست دادن روز آمدی که باعث بحران و بحران اعتماد می گردد.**

**4ـ تغییر مکرر سیاستهای بازرگارنی مالیاتی گمرگی و... و عدم استمرار و ناپختگی اندیشه و عمل دولتمردان.**

**در چنین شرایطی در حکومت های دموکراتیک سیاستگذاران قدرت خود را از دست داده و اقتدار قانونی را به گروههای جدید می سپارند.برون داده های نظام سیاستگذاری(نتایج سیاستها) به ماهیت نظام سیاسی بستگی نام دارد مثال نظامهای اقتدارگرا اجرای خط مشی های منجر به جامعه باز تمایلی ندارند. در شرایط نامطمئن دولتمردان و شهروندان به منافع کوتاه مدت می اندیشند شگردهای مختلف و زد و بند و بی اعتمادی جریان دارد، ریاکاری، گروه های مافیایی، بی قانونی در ظاهر قانون و ... که در چنین شرایطی احزاب زمینه حضور نخواهد داشت و اگر در درازمدت بماند کانون توطئه، زد و بند و اعمال خلاف خواهد بود.**

**7ـنقش آگاهی سیاسی در مشارکت عمومی: در سیاست مانند اقتصاد عقلایی بودن تصمیم و رفتار سیاسی با محک سودمندی سنجیده می شود. سیاستمدار خردمند: با اقدامات سنجیده حداکثر منافع و اهداف دولتی متبوعش را محقق کند. شهروند خردمند: مثلاً در پای صندوق رای شخص یا گرایشی را انتخاب کند که با خواسته های او بیشترین همسویی را داشته باشد و از حق او دفاع کند.**

**امّا به دلایل متعدد از جمله نداشتن آگاهیهای لازم امر انکانپذیر نمی شود این عدم آگاهی باعث تطابق مواضع با جناح و حزب می شود و در صورت عدم تخرب رسانه های گروهی تعیین کننده اند.**

**مطاعات در این زمینه(انگیزه و رفتار شهروندان در مشارکت سرنوشت) از زمان دولت ـ شهریونان تا به امروز با نظریاتی همچون حیوان سیاسی، غریزه اجتماعی انسان، پاداش و... و ینز نظریه پردازان معاصر(افت میزان مشارکت شهروندان در کشورهای توسعه یافته) وجود داشته است.**

**از جمله یافته های این شاخص:**

**1ـ عدم دریافت پاداش مورد انتظار2ـ فکر می کند مشارکت یا عدم مشارکت تأثیری در نتیجه کارندارد3ـ عدم احساس تفاوت در مواضع کاندیداها4ـ با اعتقاد به اینکه نتیجه هرچی باشد مورد قبول است.5ـ وجود موانع وعوامل بازدارنده6ـ بی اطلاعی از جریانات سیاسی و عدم اثربخشی مشارکت سیاسی یکی از شاخصهای عمده توسعه سیاسی است که بدون آگاهی از فضای سیاسی و کیفیت جریان اطلاعاتت داوری نهایی ممکن نیست. درجه آگاهی سیاسی شهروندان رابطه مستقیم با جریان اطلاعات، سهولت دسترسی به آن و اعتبار و اعتماد عمومی نسبت به متافع تغذیه اطلاعاتی دارد.**

**جفل، تریف، شایعه، اخبار غلط باعث مشارکتی غیرمفید و عدم تأثیر مناسب بر امور سیاسی است به عکس در شرایط جریان آزاد و آسان اطلاعات از طریق رسانه های گروهی زمینه انتخاب است و عقلایی و کارسیاسی مناسب را به شهروندان می دهد.**

**میزان سواد صرف با درجه آگاهی سیاسی شهروندان رابطه معنی داری ندارد و پایه علمی ندارد( خیلی معنی دار نیست) از مطالعه در کشور آمریکات که آگاهی سیاسی چندانی ندارند.**

**8ـ نقش تبلیغات در رفتار سیاسی شهروندان: تحلیلگران سیاسی معمولاً در ارزیابی رفتار مردم در انتخابات(بعضاً غلط و مشکوک) میزان آگاذهی سیاسی مردم را مدنظر قرار نمی دهند و آگاهی سیاسی مردم را یکی می دانند در حالیکه به شدت متفاوت است میزان اطلاعات مردم شدیداً دستخوش رسانه های جریان ساز است که با استفاده از رسانه ها دولتها سرنوشت انتخابات با غلبه بر انکار عمومی تعیین می کنند. با اطلاع رسانی، ترجیح و تقدم و تفسیر سرنوشت ملتها را در جهت مورد نظر هدایت می کنند. عده ای از مردم معمولاً توانایی و فرصت بررسی لازم را ندارند رد صورت رضایت به همان اطلاعات استفاده می کنند و برخی ناراضی و بی اعتماد به شایعات و رسانه های بیگانه روی می آورند که این در کشورهای جهان سوم به جهت انحصار رسانه ای غالب است که هدایت افکار عمومی با سیاستگذاری آن رسانه ها همراه است. بودجه های تبلیغاتی و ضد تبلیغاتی( دوران جنگ سرد و سایر دورانها) که گاهی اوقات باعث تغییر آگاهیهای مردم و ظهور و سقوط حکومتها را باعث شده است.**

**مردم با اطلاعات سیاسی متوسط معمولاً بیشتر از دیگران دستخوش تغییر)عقیده و رای)هستند بی اطلاعترین و با اطلاعترین ها کم و بیش با ثبات ترند چرا که بی اطلاعترین ها وقفی به تبلیغات نمی دهند و با اطلاع ها به جهت آگاهی سیاسی در برابر تبلیغات قوی هستند و لذا رسانه ها معمولاً اقشار با اطلاع متوسط را مدنظر قرار می دهند( در معرض قرارگرفتنو تأثیر پذیری) برخی از متغیرهای مستقل در خصوص سنجش آگاهی سیاسی مردم: تحصیلات، گرایشات سیاسی، در معرض رسانه ها بودن، اطلاعات، فعالیتهای سیاسی، درجه شناخت و تحلیل که پیش بینی رفتار شهروندان در انتخابات از جمله ثبات رای و... را بررسی می کند یا متغیرهای وابسته: ثبات رای، مداومت رفتار، حمایت از خطوط کلی سیاستهای کلان، تساهل (نژادی و عقیدتی)ناآگاهی یا کم آگاهی شهروندان تأثیر پذیری آنها را بیشتر می کند و حساب روی آنها مخاطره آمیز است.**

**کسب آگاهی تدریجی ثبات رای و نظر شهروندان را باعث می شود با مطالعه رفتاری انتخابات پنجم مجلس و دوم خرداد نشان از پویایی سیاسی است که لازم است بتدریج به یک ارزش اجتماعی درونی شده( مشارکت در انتخابات و سرنوشت)تبدیل می شود با توجه به وضعیت نامناسب تخرب در کشور و کندی فرایند فرهنگ سیاسی لازم است موانع جریان آگاه سازی که باعث بی اعتمادی و ناهمدلی و کشفاف بین مردم و دولت است از میان برداشته شود. ناآگاهی منجر به خمودگی، بی تفاوتی، بی اعتمادی و زمینه ساز بحران های اجتماعی خواهد بود.**

**9ـ نتیجه بحث: حکومت دموکراتیک به شکل و ساختار نیست بلکه در عمل باید اتفاق بیفتد. بسیاری از سوالات هشت در باب دموکراسی که هنور بطور متقن جوابی داده نشده است از جمله اطاعت از حکومت الزامی سیاسی است یا قرارداد اجتماعی و یا پیروی از رای اکثریت به و....**

**دموکراسی200 ساله غرب با هزاران مسئله از جمله از خود بیگانگی، خشونت، جنگ و... را در آن کشورها و در کشورهای دیگر را سلب شده است و حکومتهای به ظاهر دموکراتیک شرق کسونیزم که باعث فساد و تباهی و تهی از ارزشها نشان می دهد دموکراسی فی النفعه فاقد ارزش عملی در دوران حاضر است مگر تطابق آن با شرایط و هنجارها و فرهنگ جوامع(پاشیدن بذر به اصطلاح) دموکراسی تقلیدی نیست و مشتی الفاظ و صورت فسخ شده نیست، وارداتی نیست.ارزشهای دموکراتیک جوامع با هم فرق می کند که اگر ضابطه ای داشته باشد اولاً جنبه عام ندارد ثانیاً الزام بر این امر رضایت مردم و اجماع آنها در برخورداری اتز حقوق و سئون انسانی، سعادت و رفاه نسبی و ارزشهای معتبر ملاک عمل است هیچ ملتی اجازه داوری نسبت به ارزشهای دیگران را ندارد و تحمیل دموکراسی ارزشهای دقیقاً در تعارض با دموکراسی و مفاهیم انسانی آن است و جهان سوم نباید مضمون دموکراسی پوشالی غرب بشود و دولتها هم جلب رضایت ملت خود نه جلب رضایت بیگانه را مدنظر داشته باشند.**

**7ـ خط مشی گذاری و سیاست سنجی**

**مقدمه: زمینه بحث: سیاست سنجی به مطالعه کمی گروههای سیاسی، نهادها، ملتها و نظام بین المللی می پردازد سیاست سنجی در سطح سیاست کلان(ماکرو)یعنی سیستمهای اجتماعی و سیاسی مطرح است، در حالیکه رفتارگرایی در سطخ خرد دستیابی به تئوریهای کاراتر نتیجه تجزیه و تحلیل و تحقیق در سیاست است چه کمی چه کیفی دستیابی به نظریه تجربی از طریق آزمون تجربه هاست نه تدوین نظریه هنجاری یا اخلاقی(آنچه که هست نه آنچه باید باشد) البته سوگیری ارزشی مورد نظر است.**

**پژوهشهای کمی در سیاست ماکرو به طرق ذیل در دستیابی به نظریه کارآمد یاریمان می کند:**

**1ـ کشف پدیده های منظم سیاسی(تصمیم توصیفی)2ـ آزمون فرضیه ها در قالب گزینه های سیاسی در پدیده های منظم.**

**برای آزمون نیاز به پاردادایم(شاخص)داریم که عبارت است از مجموعه اندیشه های راهنما که قلمرو تحقیق علمی ما را سامان و جهت می بخشد، که البته در علوم سیاسی پاردادایم مسلط نداریم که سوء تفاهم و مفصل ایجاد می کند.**

**در سیاست سنجی عمدتاً بروش استقرایی( از کل به جزء) عمل می کنیم البته در همه فرایندها منجر به انباشت دانش از فرضیه و بدیهیات غافل نیستم. سطح خرد(میکرو) و کلان در سیاست سنجی مکمل هم هستند.**

**2ـ روشهای کمی در سیاست: در سیاست معمولاً با عبارات توصیفی و کیفی و بعضاً ارزش و فلسفی سرو کارداریم که برای آنهامطالعه در امور سیاسی درک آنها مشکل نیست و براساس میل خودشان تعبیر و تفسیر می کنند ولی اطلاعات نظامها و انباشت مباحث سیاسی با صرفاً توصیف کمکی به ما نمی کند. مثلاً بحران شدید در جامعه معیار سنجشی اش چیست؟ که چندان مشخص نمی باشد به طور کلی هر عمل سیاسی مستلزم هزینه و بهایی است(با کمترین هزینه ایجاد نتیجه مطلوب) مثل تفکر اقتصاددانان در هزینه و فایده.**

**بنابراین در علوم سیاسی پس از مطالعات آرمانی ما هستی، تا کیفی، تجربی به مرحله رفتاری و کمی( تفکر ریاضی اقتصادی) می رسیم.**

**دوران فراکمی: تعامل انبوه داده ها و متغیرها و شاخصهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... به طور مستمر که بدون کامپیوتر امکان بررسی آنها وجود ندارد. رهیفات کمی باعث تبدیل مفاهیم کیفی به اعداد و ارقام است مثل رفتار عقلایی سیاسی و شاخص بندی.**

**الگوی سیاستمدار خردمند: اقدامات سنجیده برای تأمین اهداف و منافع حداکثری مورد نظر دولت متبوع.**

**شهروند خردمند: انتخاب نماینده ای در انتخابات که با خواسته هایش هماهنگ باشد و از حقوق او دفاع کند.**

**محدودیت اقدام خردمندانه:**

**1ـ پیچیدگی های رفتار عقلایی2ـ عدم در دسترس بودن داده های مورد نیاز3ـ عدم مقروم به صرفه بودن کسب داده های مورد نیاز.**

**ـ رفتار عقلایی رهبر و سیاستمدار با شهروند عادی قابل مقایسه نیست به جهت آثار و ابعاد مترتب بر آن.**

**شهروندان معمولاً رفتار سیاسی خود را با احزاب و ذی نفوذها تطبیق می دهند اما سیاستمداران عذر موجهی ندارند. بنابراین عقلانیت دارای معیارهای است که در همه جا و احوال مقبول نیستند ولی اساس کار برای تصمیم گیری است.تعیین ضوابط کمی یک طریق ارزش گذاری بر پدیده های اعتباری کیفی سیاسی است که سنتگرایان نظرشان موافق این نیست علی الرغم اینکه پدیده های سیاسی پیچیده تر از آن است که تبدیل به ارقام و اعداد شود ولی تردیدی نیست که برای قابل استناد کردن و تصصمیم لازم است علت و معلول و همبستگی متغیرها مشخص شود.**

**3ـ روش آماری و پژوهش عملیاتی: یک رابطه تاریخی بین علم آمار و علم سیاست وجود ارد از اواسط دهه1960 محافل دانشگاهی غرب استفاده از ریاضیات در تجزیه و تحلیل سیاسی را مورد توجه قرار دادند. امروزه سیاست سنجش مثل اقتصاد سنجی خلی در قلمرو علوم سیاسی کشورها وارد نشده است. سیاست سنجی استفاده از ابزار کمی،آمار و ریاضی برای درک روابط علت(متغیرهای زمینه ساز) و سلولی(خود دولت سیاسی) است.**

**در قرن هفدهم ویلیام پتی انگلیسی مقوله( حساب سیاسی) را عنوان کرد یک آلمانی بنام هرمن کورنیگ(علم آمار دانشگاه) را پایه ریزی کرد این دو به کشور سازی علاقه داشتند در قرن 18 شاخه ای از دانش سیاسی که به ارزیابی قدرت نسبی چندین کشور در زمینه های امتیازات طبیعی، جمعیتی و... می پرداخت تحت عنوان علم آمار نامگذاری شد. نتایج کشورها و قدرت سیاسی(رابطه علت و معلولی)محاسبه و ضمن پیش بینی پدیده های آتی، راهکار و استراتژی برای اهداف ملی اتخاذ می شود. روش کمی در سیاست بکارگیری شاخه ای از مدیریت است که با استفاده از آمار آینده را پیش بینی می کند مدیریت گاهی بعضی نفوذ است.**

**مثال: گوبلز با سیاست سنجی و تاکتیک تبلیغاتی باعث پیروزی حزب نازی آلمان شد پرزدتست کندی در آمریکا: با استفاده ز توصیه های آماری و برنامه مفصل کامپیوتری پیروز شد. پژوهشگران مدیریت سیاسی به روش پژوهش عملیات، معادلات خطی و دیگر تفکیکها خط مشی انتخاباتی، تقریب گرایشات مردم به احزاب و کاندیدا و نگرشها و آینده نگری و توصیه های لازم را تعیین و تبین می کند. در سابقه بهره گیری از علم ریاضی، کمی و آماری ابتکار ایدیسون در جنگ اول جهانی و پژوهش عملیاتی جلوگیری از برخوردها و با میادین بین می باشد.**

**در جنگ جهانی دوم علی الرغم برتری اولیه آلمانیها برانگلیس و مطالعه عملیاتی و علمی به جای فقط ذهنی چرچیل و افزایش قدرت بازدارندگی ارتش انگلیسی با فرایند ضدپویای ما را دارد و پی در پی جنگنده در دفاع توفیق یافتند.**

**امروزه بسیاری از فعالیتهای پیچیده که انسان و ماشین در کنار هم از جمله در سیاست و استراتژی انجام می دهند به طریق شبیه سازی تجربه و آموزش و ارزیابی و پیش بینی می شود که با استفاده از کامپیوتر انجام می شود. مثل بارزی جنگ که در آموزش نظامی کاربرد دارد استفاده از تفکیکهای پیشرفته مدیریت در سیاست کمک شایانی به قلمرو دارد امور دولتی و سیاسی می کند که آسیب بیم آن می رود که یک نوع گرایش به تمرکز غیرمتعارف قدرت در سازمان به وجود آید.نوعی بیم هم از اتکای بیش ازحد به روشهای کمی و ریاضی ممکن است قوه ابتکار و خلاقیت را در انسان کاهش و باعث احساس بهبودگی و خود بیگانگی در سازمان شود که راه حل آن اهتمام برای نیل به یک توازن ظرفیت بین انسان و ماشین است.**

**4ـ روش سیبرنتیک در مدیریت و سیاست:نظریه زیربنای علم اداره، سیبزتیک یا اصطلاحاً علم ارتباطات است در مدیریت عمومی سیبزنتیک عبارت است از مطالعه سازمانها به عنوان نظامهای متشکل از انسان ـ ماشین که استمرار حیات و تعادل خود را مدیون ارتباطات و تعامل هستند علم سایبزنتیک تداعی مفهوم سنتی نظریه دیوانسالاری ماکس وبر است. اداره امور عبارت است از فراگرد تبدیل اطلاعات به عمل و فعالیت این فراگرد نیاز به تصمیم گیری عقلایی همراه با شیوه جمع آوری و تحلیل اطلاعات دارد که علم سیبزنتیک به کمک می آید طرح ریزی واستراتژیگ و عملیاتی و برنامه های کلان سازمانی و ملی نیاز به انبوه اطلاعات که بروش سنتی قابل تجزیه و تحلیل\*\*\*\*دارد. اعزام به ما و دستیابی قدرت اعم از همین طریق است ولی برای کنترل خود کامگان نیازی فراتر از این علم و آن اخلاق و فلسفه سیاسی دارد برای نخستین بار در سال 1940 در سمیناری در دانشگاه ها و وارد اصطلاح سیبزنتیک بکار رفت که مسئله مشترک خرد شدن روشهای تخصصی بود که لازم به ارتباطات کنترل ماشینهای آماری و در یک کلام انسان و ماشین در محیط جدید بود(شبکه ارتباطات به مشابه سلسله اعصاب بدن انسان)**

**نوربرت ونیر(دانشگاه ماهوچرست1947) با ترسیم یک مدل از تمام سیستم های(جاندار و مکانیکی) که برای نشان دادن کنترل اعمال خود چگونگی عمل می کنند انجام داد. درونداد سیستم یا سازمان(تغییرات)با بازخورد و تطبیق با سطح مطلوبیت هدف برای دستیابی به تعادل.**

**توان مدیران امروز برای برنامه ریزی، سازماندهی و کنترل و هماهنگی رابطه بین انسان ـ ماشین جهت نیل به اهداف و مختلف و تعادل که ضرورت دارد اصطلاحاً Symbiosis می نامند.**

**با ورود علم سایبری و سیستم مدیریت اطلاعات به عرصه تصمیم گیری دولتی زمینه تدابیر علمی و منطقی فراهم آمد امّا این علم ضرورتاً هنجارهای اخلاقی و فرهنگی را و جهه همت قرار نداد و صرفاً افزایش کارایی سازمان حکومتی با دید مادی و نادیده انگاری هنجارهای زیربنایی و فلسفی شد. افت انگیزه شهروندان در مشارکت جامعه(سیاست گریزی) با ابعاد گسترده در جوامع نظریه سیاست و تئوری مدیریت می دانیم که علی الرغم ایجاد کارایی مادی در سیاست و اقتصاد مسائل معنوی تحت الشعاع قرارگرفته که خطر دفن تمدنی در گورستان تاریخ می رود و لازم به توجه به نیازهای معنونی انسان دارد.**

**5ـ فرایند پژوهش در سیاست سنجی: با توجه به عصر اطلاعات و طیف گسترده اطلاعات روش و تجزیه و تحلیل روی آنها در دانش انفورماتیک بررسی می شود انسان همواره در پی شناخت است:**

**1ـ شناخت سطحی با حواس پنجگانه2ـ شناخت علمی با تجربه و آزمون و دستیابی به قانون3ـ شناخت فلسفی( تحلیل و استدلال)**

**تکامل شناخت با پردازش اطلاعات حاصل می شود پردازش عبارت از جمع آوری، طبقه بندی، تدوین و تنظیم، خلاصه محاسبه، مقایسه و تحلیل و... اطلاعات است. دانش انفورماتیک بررسی روش و امکانات مبوط به پردازش و انتقال اطلاعات با هدف افزایش شناخت (آگاهی) و نظم سیستم هاست.**

**توسعه امکانات و افزایش اطلاعات ـ اطلاعات ـ پردازش ـ استنتاج**

**کامپیوتر در این زمینه ابزاری بسیار خوب است.**

**انتخاب ابزار مناسب محتاج تفکر، خلاقیت و تجربه است.**

**ـ مراحل مختلف حل مسئله( ساده تا کلان و استراتژیک):**

**1ـ شناخت مسئله: الف ـ داده های: مفروضات مسئله و نتایج حاصل از آنها ب ـ مجهولات: مسئله چه می خواهد (جستجوی چه چیزی) ج ـ ارتباط بین داده ها و مجهولات**

**2ـ طرح نقشه حل مسائل:شیوه مکاشفه ـ بجای تفکر منطقی و سیستمی از تفکر جانبی استفاده می شود.**

**شیوه الگوریتم: حداکثر بهره برداری از خلاقیت ذهن( ساده و فوری و عملی و غیر متعارف) تجربه هم مهم است.**

**منظم کردن مراحل و توالی تفکر منطقی را الگوریتم گویند. دستورالعمل مراحل مختلف کاری دقیق با جزئیات.**

**3ـ تحلیل راه حل مسئله(اجرا وارلی و تعمیم راه حل)**

**نمودار مراحل طرح و حل یک مسئله(فرایند پژوهش در سیاست سنجی)**

**طرح فرضیه ـ نظریه**

**مشاهده (ظن)**

**طرح مسئله**

**تفسیر نتایج**

**عملیاتی کردن**

**تشخیص متغیرها و واحدها**

**جمع آوری اطلاعات**

**تحلیل داده ها**

**الف ـ مرحله طرح مسئله : اولین گام(مرحله اول)(طرح دقیق مسئله)**

**(توصیف، تبیین، همبستگی)**

**سوالات توصیفی(شامل نوع خشونت، تعداد، تغییرات ایجادی، رابطه احزاب، شیوه ها، گروههای اجتماعی وجوه مشترک و...)**

**سوالات تبینی(رابطه علت و سلولی مثال خشونت مشال رابطه توسعه با خشونت، دلایل ایجاد بحران و خشونت)**

**سوال یا فرضیه اصلی به دنبال خود سوالات فرعی یا فرضیه فرعی می آورد لازم است با نظریه های مقدماتی مربوط به موضوع آشناباشیم.میزان مطالعه در مراحل مختلف قاعده مشخصی ندارد در پرسشهای توصیفی دنبال( چه چیزهائی) می گردیم و در تعبین دنبال آزمون و تعیین همبستگی حوادث بر یکدیگر هستیم.**

**ب ـ مرحله تشخیص متغیرها و عملیاتی کردن: دراین مرحله متغیرهای مرتبط با پدیده جمع آوری و به شکل ماتریس در می آورد. کیسهای مورد مطالعه در ردیفهای افقی و متغیرهای دخیل و وقایع و رویدادهای مختلف( تشخیص متغیرها) و ثبت اطلاعات مربوط در ریدفهای عمودی ثبت می شود.**

**متغیر عبارت است از یک کیفیت، ویژگی یا خصوصیت که در بین چیزهای مورد مطالعه تغییر می کند مثال قدرت حزب سیاسی که ترتیبی است ممکن است فاصله ای یا نسبی هم باشد مثل تعداد احزاب سیاسی که از 0تا20 مثال متغیر است.**

**در مرحله بعدی(سوم) داده ها یا شاخصهای مربوط به هر متغیر جمع آوری و تنظیم می شود.**

**گزینش متغیرها بر حسب تقدم و ارجحیت و اولویت می باشد.**

**مثال رابطه آزاریهای سیاسی و بحران خشونت( تعیین همبستگی) هر چه آزادی بیشتر خشونت کمتر و آزمون آن برحسب چندین کشور.**

**لازم است کشورها اطلاعاتشان قابل دسترسی به سهولت باشد(قابلیت دسترسی)**

**2 طریق تشخیص متغیرها در سیاست سنجی: تعریف مفهومی: خود مفهوم به شکل قابل فهم توضیح داده می شود.**

**تعریف عملیاتی: مصداق سازی و تعیین فاکتورها مثال برای اقتصاد درآمد سرانه یا ملی، میزان تولید، اشتغال و...**

**ما در متغیرهای سیاسی اطلاعاتی قلیل داریم معمولاً:**

**شاخص سازی نیاز به خلاقیت دارد دقت و عمق و وسعت جمع آوری داده ها در ماتریس تنظیم شده است.**

**پ ـ مرحله جمع آوری اطلاعات: گردآوری اطلاعات از منابع مختلف روزنامه ـ بایگانیها یا اینترنت، بانکها اطلاعاتی و...**

**در ادامه دسته بندی و تنظیم اطلاعات و تبدیل اطلاعات توصیفی به کمیتهای عددی(کد) است در علوم سیاسی اطلاعات معمولاً غیرقابل اعتماد هستند.**

**ت ـ مرحله تحلیل و تفسیر: آزمون و ارزیابی اطلاعات ارتباط بین متغیرها و تأثیر آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند با استفاده از آزمونها وتفکیکهای آماری و کامپیوتر میزان تأثیر و همبستگی و شدت و... سنجیده می شود و موجه و غیر موجه بودن امر و دلیل همبستگی بالا و پایین بعضاً ضرورت بازنگری در نتایج را ایجاب می کند.**

**محقق همواره با مطالعه بیشتر معمولاً به تأیید همبستگی مورد آزمون (فرضیه) دنبال جستجوی مجدد همبستگی است. لازم است به نحوی مراحل نه صورت تسلسلی بلکه نظام دار در علوم انسانی و سیاسی مورد پژوهش قرار گیرد.**

**6ـ ارزیابی روشهای ریاضی در تصمیم گیری: با ورود روشهای کمی و ریاضی تصمیمات مربوط به نحو مطلوب و بهینه اتخاذ شده و اجرا گردید عقلانیت رفتار و مطلوبیت نتایج با مدیریت علمی و پژوهش عملیاتی و تحلیل سیستمی در قلمرو و سیاستهای کلان حکومتها بوجود آمد ولی عقلانیت صرف باعث سبب هیروشیماذ، کازاکی که نتیجه مطلوب(تسلیم ژدپن) بود ولی به چه قیمتی آیا یک انسان.... و یا موازنه وحشت در جنگ سرد و در ادامه کشورهای دیگر مثل خاورمیانه ـ شبه جزیره پند و...**

**ریاضیات و روشهای کمی می تواند قانونها حاکم بر طبیعت و جامعه را کشف و اهداف را تسهیل نماید ریاضیات هم با طبیعت و هم با احساس درونی(نسبی) ارتباط دارد. پیش بینی آینده و تعیین مدلی از واقعیت با استدلال و عددو رقم با ریاضیات ممکن است منطق خشک ریاضی فارغ از فلسفه اخلاق و معنویت و از همه بالاتر انسان بودن چاره ساز معضلات بشر نیست.**

**7ـ خلاصه بحث: کشف بدیهات و پیدا کردن الگوهایی که در پشت پدیده های متنوع و پراکنده پنهان اند رسالت علم و رویکرد علمی است. تمام رویکردها و روشهای سنتی، علمی، کمی، ریاضی، رفتاری و... برای تسهیل، توجیه و پیش بینی رخدادها بکار می رود. مقولات سیاسی آکنده از ابهام و عدم اطمینان و غافلگیری است و نگاه علمی بدان تا حدودی زوایای تاریک را روشن و حداقل اعتماد به نفس پرداختنی به معضلات را افزایش می دهد.**

**سیاست سنجی و روش ریاضی پاسخ مشکلات اجتماعی نیست ولی در حل معضلات استراتژی و تصمیم گیری معقول ما را یاری می دهد.**

**8ـ تصمیم گیری و خط مشی گذاری در شرایط بحرانی:**

**1ـ مقدمه: زمینه بحث: تلاشهای نظریه پردازان جهت تشخیص منشاء بی نظمی و بحران در جوامع بوده است و چگونگی ممانعت از تعارضات و بحرانها و تضاد و کشمکش های سیاستی معمولاً کنجکاوی و ژرف اندیشی نظریه پرداز باعث حساسیت حکومتی می شود. حتی در آمریکا بقولی(سقراط هم در آمریکا) جایی ندارد.**

**اندیشه های نظریه پردازان مختلف معمولاً در اطراف پدیده های بحرانی شکل گرفته است افلاطون(بحران عدالت) ماکیاول(بحران ثبات) توماس هابس(بحران آمریت) جان لاک( بحران مشروعیت) اوموندبرک( بحران مدنیت) مارکس(بحران سرمایه داری) و روسو( بحران اخلاقیات)**

**درک از بی نظمی اجتماعی ما به بینش ها از فطرت انسان ونیروی های موثر بر نظم اجتماعی سرچشمه می گیرد بنابراین عوامل بی نظمی 2 دسته طبیعی و مصنوعی در دو سطح فردی و اجتماعی طبقه بندی می شوند. عوامل طبیعی بحران خارج از قدرت بشر است عموماً، حیطه عمل انسان در خصوص مواردی که معلول رفتار و پندارد کردار خود اوست می باشد، مقوله مدیریت بحران ابتدا در علوم رفتاری مطرح شده است.**

**ریمون آروند: کمتر تسلی را سراغ داریم که احساس نکرده باشد در حال بحران( نقطه چرخش) تاریخی بسر می برد.**

**بحرانها معمولاً موجب حرکت و پویایی می شوند که انگیزه ای است برای الگوها و تبین های تازه حتی بعنوان پیش شرط طرح نظریه های جدید است امروزه شیوه های سنتی بخصوص در فرآیند چالشهای نوگرایی ظرفیت لازم تبیین و رخدادها را ندارند. بنابراین ژرف نگری در مسئله شناخت لازم است که در حقیقت دامن زدن به تعارضها نیست.**

**2ـ تعریف بحران: روشهای تصمیم گیری و سیستمتیک: بحران از واژهcrisis و ناخود از واژه ای طبی است تداعی ذهنی از یک و حقیقت اضطراری مصیبت بار و غیرعادی پی نوشت ساز است. بحران تعریف در جزو مسنجی ندارد چون ادارکی است و بحران را باید از دیدگاه کسانی که با آن درگیرند با زمینه خاص آن تعریف کرد. محقیقن علوم سیاسی بحران را به دو روش(دو دیدگاه) معنی می کنند:**

**1ـ روش تصمیم گیری: که رفتار افراد و گروههایی که در کار تصمیم گیری و تدربیر دخالت دارند مورد نظر است.**

**در این دیدگاه(روش) تهدید اهداف و حیات، زمان تصمیم گیری محدود و عنصر غافلگیری(شروط لازم و کافی) برای بحران عامل هستند.**

**2ـ روش سیستمتیک: بحران محرکی است که تغییر ناگهانی در یک یا چند قسمت از متغیرهای سیستم بوجود می آرود.**

**سیستم ممکن است نظام ملی، منطقه ای و بین المللی باشد بحران مرز و نقطه عطف و آستانه است بحران اساساً نشانه است بحران پدیده ای ادراکی است بحران شامل فرد و اجتماعات است فرد(سطح خرد)، جامعه( سطح کلان) که در شرایط بحران ارزشها، منافع و هدفهای مهم مورد تهید قرار گرفته باشد. ادراک و شناخت ما از بحران بستگی به میزان تهدیدی که حس می کنیم و بینش و آمادگی ما در رویارویی با و خصلت بحرانی است رخدادهای بحرانی در واقع تابعی است از درک و بینش ما از آسیب پذیری منافع آینده و آرمان و توان و ظزرفیت مقابله با پدیده بحرانی است و تدبیر منطقی در شرایط بحران میزان کامیابی، یا ناکافی ما را شکل می دهد. مدیریت بحران در چنین فضایی به معنی پیدا می کند یعنی آموختن شیوه ها و ابزارهایی که ما را در شرایط بحرانی کمک کند و یا مهارات و بینش ما را در جهت افزایش توان تصمیم گیری گسترش دهد لازم نیست همگان با مدیریت بحران آشنا باشند در یک سطح ولی مدیران جامعه در سطوح مختلف حداقل لازم است با موضوع و شیوه های کلی در تدبیر بحران آشنایی نسبی داشته باشند با توجه به تحولات عصر ما بعنوان عصر روشنگری و دانایی دولت و ملتهایی موفقند که در مسیر علم و دانش و تجربه پیشرو باشند. آلوین تافلی: در جهان فردا دانایی حرف آخر را می زند و قدرت از آن کسانی است که داناترند تشخیصهای متفاوتی از مسئله با نوع نگاه خوش بینانه یا بدبینانه به انسان و جامعه و حکومت بدست می آید. هابس(انسان پرخاشگر و قدرت زمامداران) روسو( انسان عاطفی) فروید( انسان و نقص و عقده) مارکس( اقتصاد و نفی مالکیت خصوصی) ارسطو( انسان و جامعه مدنی)**

**برک(لیپرالیزم عصر روشنگری عامل بحران سیاسی فرانسه)، توماس پین( نادانی و ابتذال پی آمد حکومتهای کهن و قدیمی است) او جهل عوامانه را طبیعی می دانست.**

**پین: علت نادانی جامعه است.**

**تشخیص علل بی نظمی سیاسی: رادیکال:عوامل مصنوعی ـ عوامل طبیعی ـ محافظ کار ـ اجتماع ـ فرد**

**عوامل طبیعی: از قدرت بشر خارج است و انطباق نظام سیاسی با آن عوامل:**

**جامعه عمومی: بحران در نظام تکاملی و نوسازی ـ بحران در نظام ساختاری و سازمانی ـ بحران در نظام فلسفی و ارزش ـ بحران در نظاتم سنتی و قانونی ـ بحران در نظام مشارکتی و همگرایی ـ بحران در نظام رفتاری و فردی**

**3ـ نگرش منظومه ای به تحلیل بحران(مدل ارزش)**

**در این نگرش پدیده های بحرانی را در یک دور تسلسل در بخشهای مختلف جامعه بررسی و تحلیل می شود.**

**4 مسائل عام جامعه و هم مسائل فرد مورد بررسی قرار می گیرد. ارزش، دلیل، سطح، نوع تهدید در کانون بحث مدیریت بحران است.**

**البته به علت قراردادی و ادراکی بودن حدود و نفوذ آنها مشخص نیست.**

**ـ اختلال در نظام فلسفی و ارزش ـ بحران مشروعیت یا اعتماد و اقتدار.**

**ـ اختلال در نظام سنتی و قانونی ـ بحران نهادی و نفوذ.**

**ـ اختلال در نظام رفتاری و فردی ـ بحران هویت و مدنیت.**

**ـ اختلال در نظام کثرت گرایی و همگرایی جامعه ـ بحران مشارکت و یکپارچگی.**

**ـ اختلال در نظام سازمانی و ساختاری ـ بحران نقشها و ارتباطات.**

**ـ اختلال در نظام تکاملی، توسعه و نوسازی جامعه ـبحران توزیع و زمینه ساز حدوث سایر بحرانها.**

**البته مدل نمایشی است و کهنی است با شرایط یک جامعه و به توالی اتفاق نیفتد.**

**بسیاری از بحرانها به دلیل پیچیدگی جوامع و ارتباطات ناشی از تغییرات ساختاری است در این شرایط و تغییر که باعث پویایی جامعه است اگر تعادلی نظام سیاسی ـ اجتماعی چنان مختل شود که امکان بازگرداندن به وضع اولیه نباشد با فروپاشی مواجه خواهیم بود.**

**هر تغییری بهایی دارد ولی نقطه تعادل تغییر و بها( بهره وری) کجاست که در این عقلانیت و کار عملی لازم است که از بروز بحرانها مختلف و زنجیره وار جلوگیری بعمل آید مثل تخریب(بحران) زیست محیطی در جهان سوم.**

**اختلالات بحران را چه در سطح فرد یا خانواده یاجامعه و حکومت بوجود آید به صورت زنجیروار بخشهای دیگر را تحت تأثیر قرار خواهد داد.**

**4ـ بحرانهای مرحله گذار: بحرانها هم می توانند منشاء تحولات و تغییرات اساسی و هم معلول آن تحولات ناشی از رشد و توسعه در ابعاد مختلف باشند. اگر در فرایند توسعه بخشهایی از جامعه به هر دلیل ثبات وتعادل خود را از دست بدهد ما با بحران مواجه می شویم.این نظریه که توسعه باعث تزریق بی ثباتی در جامعه است از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است افلاطون در توسعه جامعه احتیاط را توجیه می کند ارسطو پیشرفت دانش فنی را مذموم می داند. رودقیون و مسیحیون توسعه و ثروت اندوزی را رفتاری گناه آلود و غیرمتمدن بشر نامیده اند.**

**در مرحله گذار به توسعه به دلایل اختلافات عمومی و اجتماعی، طبقاتی، نژادی، زبان، فرهنگ، مذهب و عدم تجانس در بهره گیری از مواهب توسعه زمینه ایجاد تنش فراهم می آید خشونتها و تظاهرها شکل می گیرند که اگر اینگونه حوادث با تدبیر( ترغیبی، ارعابی یا تلفیقی) و دمان نشود بحران تبدیل به شورش و انقلاب می شود.**

**لوسین پای در کتاب جنبه های توسعه سیاسی: اگر کشورها در مسیر تغییر با تنش بحران اساسی جامعه مقابله کنند. جریان توسعه آنها آسان خواهد بود.**

**اختلافات نژادی ـ رشد سریع اقتصادی ـ اختلافات عمومی اجتماعی ـ بحران ـ اختلافات جمعیتی**

**رابطه ساده: تنش و بحران ـ سیستمی ـ و رشد سریع اقتصادی ـ چگونگی سامان و مقابلع با بحرانها در جامعه در فرایند توسعه:**

**1ـ بحران هویت: تجانس و همگرایی فرایند تداخل متقابل زندگی اجتماعی و ساختارهای سیاسی و عمومی**

**2ـ بحران مشروعیت: ترتیبات و دستگاه های حقوقی و رسمی در قالب اقتدار حاکم مورد پذیرش و استفاده همگان قرار گیرد.**

**3ـ بحران مشارکت: با استقرار دموکراسی، تخرب و فعالیت گروهها و احزاب در زندگی سیاسی و مشارکت در تصمیم گیری امور مختلف مربوط به منافع عامه.**

**4ـ بحران نفوذ: درک متقابل ملت و حکومت از مسائل و فراگردهای اجتماعی با ایجاد شرایط شهر نشینی و علاقه به سیاست.**

**5ـ بحران توزیع: رضایت توده ها از کارآمدی نظام در توزیع عادلانه ارزشها و امکانات جامعه و اعتماد به کارایی هیئت حاکمه**

**6ـ بحران یکپارچگی و همگرایی: با فیصله بحرانهای فوق به نحو مطلوب این بحران حل می شود.**

**به عبارت دیگر اگر نظام سیاسی بتواند بحران یکپارچگی و وحدت ملی را پشت سر بگذارد، در واقع به مرحله رشد یکنواخت اتقتصادی رسیده وارزشهای دموکراتیک جایگاه خود را در جامعه پیدا کرده است.**

**فساد یا تباهی سیاسی( ساموئل ها نیتگتون) اگر جامعه نتواند در فرایند توسعه با بحرانهای مشروحه( بالا)مقابله کند و در مرحله گذار درگیر تنشهای حاصل از آن شود به وضعیت فساد و یا تباهی سیاسی دچار می شود.**

**در فراگرد نوسازی و توسعه تلاش همه جانبه و آگاهانه برای دستیابی به ظرفیت جدید ملت سازی و کشور سازی با نهادینه کردن دو گونه الگوی جدید تجلی می یابد.**

**الف ـ الگوهای همگرایی و نفوذ که تنشهای ناشی از انفکاک و گسست اجتماعی را تنظیم و کنترل می کند.**

**ب ـ الگوهای جدید مشارکت و توزیع منابع که الزامات مربوط به علالت جویی و مساوات را تأمین می کند.**

**لوسین پای: در جهان سوم الگوی توسعه و نوگرایی جامعه بستگی زیادی به ترتیب توالی و پیدایش بحرانها و راهبردهای تدبیر آنها دارد، در نظامهای سیاسی نوپا معمولاً بحرانها همزمان، ناگهانی و غافلگیر کننده ظاهر می شوند. بحرانها ترتیب توالی ساده ای ندارند آنها مسائلی هستند که ممکن است هر زمانی وجود اشته باشد و یا مستقل از هم بروز کند و حل شود ممکن است حل یک بحران به تعمیق و تشدید بحرانی دیگر بینجامد در هر صورت مراحل اولیه فرایند رشد و توسعه با عدم توازن همراه است.**

**نگاه ساختاری به زمینه های بروز بحران در قلمرو فرهنگ ساسی: در این دیدگاه هنجارهای اجتماعی که معرف نظام اعتقادی و ارزش جامعه است از یک سو و ساختارها بعنوان نظام مبادلات اجتماعی از سوی دیگر رفتار افراد را شکل می دهد.**

**ساخت هنجاری: اساس نظم اجتماعی که وظیفه دولت بعنوان زیرمجموعه جامعه سامان دادن به بحران ناشی از تعارض هنجار و ساختار باعث ایجاد تغییرات رفتاری است.**

**بحرانهای ناشی از تعارض هنجار و ساختار:**

**1ـ بحران نهادی کردن: عدم انجام وظایف بنحو صحیح در جامعه در نتیجه ارزشهای محاط دستخوش تغییر می شوند( فساد اداری و مالی) این تغییر نظام باور اعتقادی را تحت الشعاع قرار می دهد و مانع درونی سازی بعنوان شخصیت فردی و هویت اخلاقی شهروندان می شود.**

**2ـ بحران درونی سازی: که ناشی از مرحله قبل است که منجر به از خود بیگانگی یا عصیان می شود.**

**3ـ بحران اجتماعی کردن: تغییر ساختارها باعث گسستگی رفتار و روابط متقابل می شود و در نتیجه فرایند جامعه پذیری مختل می شود و باعث بحران اجتماعی( اختلال نقشها و روابط) می شود.**

**مدل بحرانهای سیاسی ـ اجتماعی از دیدگاه ساختاری:**

**هنجارها ـ بحران درونی سازی ـ حکومت ـ بحران نهادی سازی ـ رفتار ـ بحران جامتعه پذیری ـ ساختارها.**

**مدل ساده ساختاری:**

**هنجارها (نظام ارزش) ـ حکومت ـ رفتار(نظام انگیزش) ـ ساختار( نظام مبادله)**

**4 فرضیه اساسی مدل بحرانهای ساختاری:**

**ـ تضادهای سیستمیک باعث بحران یم شود.**

**ـ مهمترین بحرانهای مربوط به نهادی کردن، جامعه پذیری و درونی کردن ارزشهاست.**

**ـ حکومتها از طریق سیاستگذاری( اجبار، امتناع، ترغیب، تطبیع، تلفیق) برای تدبیر**

**ـ استحاله نظام در صورت ناموفق بودن تمهیدات و ادامه تعارض.**

**5ـ نوگرایی و زمینه های بروز بحران در جامعه سنتی: رفتار سیاسی شهروندان و نخبگان و حکومتگران عمدتاً خاستگاه فرهنگی دارد.**

**عوامل موثردر توسعه سیاسی هم در قالب متغیرهای فرهنگی قراردارند که در دسته سنتهای استیا و ناکارآمد قرار داشته باشند شناسائی و لازم به تغییر است. آگوست کنت: افراد جامعه بیشتر زیر نفوذ مردگان هستند تا حاکمیت زندگان.**

**(مقصود ریشه های عمیق آدات فرهنگی ارزش غالب جامعه که با تحول و نوآوری با مقاومت مواجه می شود.**

**در رابطه با فرهنگ و توسعه ابعاد مختلف مادی و معنوی مورد بررسی قرار می گیرد مثال روابط بین انسانی، سازمانی، ماورالطبیعه، باورهای سنتی، تعالیم دینی و.... که الگوهای رفتاری و فکری در جامتعه را شکل می دهند.**

**2 نوع فرهنگو در جامعه قابل تفکیک است:**

**1ـ سنتی: ریشه در سنت و اعماق جامعه دارد.**

**2ـ مدرن: تحت تاثیر تحولات علمی و عقلی و اعتلا و بازسازی و بازاندیشی است.**

**ویژگی فرهنگ سنتی جهان سوم(غالب):**

**1ـ قدرت پروری و جذبه فردی و کاریزمایی رهبران سیاسی و منشأء ماورایی قدرت.**

**2ـ سلسله مراتبی، آمریت و نبودن مرزهای اقتدار**

**3ـ فرصت طلبی، چاپلوسی، حقارت در برابر صاجبان قدرت، توسل، حکومت**

**4ـ رابطه بجای ضابطه، فقدان رسمیت وفردیت**

**5ـ عدم جامعه پذیری، خرافه، تقدیر، آخرت گرایی**

**6ـ نبود برنامه ریزی عملی، تفکرات اشراقی و صوفیانه**

**7ـ سایر ویژگیها......**

**ویژگیهای فرهنگ مدرن: ضابطه مند بودن روابط ـ فرد جمعی بجای خود فردی ـ عقل گرایی و رهایی از قیود ماورایی و دین. نگرش علمی و باور تغییر با استفاده از علم و تکنولوژی ـ دنیا گرای و مسائل مادی ت رویحه همکاری ـ حاکمیت قانون و برابری انسانها ـ نظم پذیری جمعی و آزادی سیاسی و....**

**توجه به فرد فرهنگ و عادات او و رشد و پرورش اسکورار و بالا بردن بینش و جهان بینی او از مهمترین شاخصه های توسعه است زیرا انسان است که در نهایت باعث شکوفایی تمدنها و یا انحطاط آنها می شود.**

**6ـ نتیجه بحث: یکی از مشکلات جوامع سنتی در نوگرایی و توسعه یافتن راهبردهای مناسب برای زمینه سازی فاکتورهای آن است. برای این امر نقش سیاستگذاری دولتها اجتناب ناپذیر است ولی حکومتها معمولاً از عناصر سنتی هستند که مایل به مشارکت دادن مردم در حکومت هم نیستند و دست به اقدامی آگاهانه نمی زنند که قدرت و مشروعیت آنها زیر سوال برود، بنابراین جامعه در یک تناقض ساختاری جبری و در سیر انتقالی دچار عوارض و بردن می شود که معمولاً ادامه فرایند منجر به انقلاب می شود البته در موارد زیادی که کشورما هم تجربه کرده است دخالت نیروهای بیرونی باعث تأخیر این مرحله می شود.**

**9ـ خط مشی گذاری در فرایند توسعه و تغییر:**

**امروزه از جمله تحولات تأثیر گذار بر فرایند سیاست و حکومت بعد از فروپلاشی کمونیزوم اوجگیری تظاهرات مختلف در گوشه وکنار دنیاست. پایان نظام دو قطبی و عروج نوعی نظام سیاسی چندقطبی زمینه بحرانها فراهم آمده است. گرایشات، ادراکات ذهنی، تعارضات در زمینه های مختلف و اختلافات چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی به این مناقشات دامن می زند. شناخت ریشه های تحول و آثار آن بر نظامهای ملی و بین المللی رابطه رشد تعارض با سیاستگذاری، بحران، تغییرات و انقلابها، ارتباطات جمعی و نقش بیدار ساز آن و منفعت و ضرر این آگاهیها بر جوامع و واگرایی ناشی از آن کوشش برای حفظ سنن و فرهنگ الزاماً به خشونت و تعارض منجر می شود به تضاد ارزشهای عصر روشنگری باستن و طریقه برخورد با تنشها و بحرانهای ناشی از قومیت، مذهب، نژاد و... و روشهای( خط مشی های) شناخت پیشگیری و تدربیر بحرانهای ناشی ضرورت دارد.**

**2ـ نظریه های توسعه:**

**1ـ نظریه توسعه تکنولوژیک(دانش فنی): افزایش منابع و ثروت از طریق دانش فنی و نوسازی تأمین، توازن توزیع، افزایش تولید، رفاه و صدور مازاد با بسیج منابع و به فعل در آوردن امکانات.**

**2ـ نظریه توسعه انسانی: انسان محور توسعه است فاصله گرفتن از سنن، افزایش ترک اجتماعی، کمپگونی، توزیع ارزشهای اجتماعی به تمام اقشار، حذف محدودیتهای مهاجرتی، کارگری، تفکر جهان وطنی و پرهیز از ملی گرایی.**

**3ـ نظریه توسعه توده ای: مردم محور تحول، تأکید جلب افکار عمومی و تسخیر قلوب توده ها، همگون سازی و طرز تقلی و تفکر مردمی، توسعه و رشد به مرور زمان و مکانهای مختلف و در بین اقشار ریشه می گیرد و با مراودات اقشار با تفکر همگرا خو می گیرند و با تفاهیم با یکدیگر برخورد می کند.**

**4ـ نظریه توسعه نخبگان: محور تغییر گرده برگزیده و رهبران سیاسی می باشد با افزایش شمار نخبگان و تدربیر بدور از تنش.**

**5ـ نظریه توسعه ساختاری: توسعه قابلیتهای دیوان سالارانه، تغییر مستمر ساختار نظان اداری، تمرکز زدایی، حذف موانع و مقاومتهای محلی برای نفوذ دولت، گسترش وظایف ساختار، افزایش میزان مبادلۀ دولتی.**

**6ـ نظریه توسعه کارکردی:تبیین برخورد وظیفه گرایان با مسئله توسعه و اساس آن کارایی نظام سیاسی در تصمیم سازی است سیال بودن فرایندتصمیم گیری و مشارکت وسیع تمام مناطق کشور، اقدام و عمل کانالهای مختلف سیاسی و توزیع دموکراتیک ارزشهای اجتماعی در بین اقشار وپاسخگویی به نیازها.**

**تأکید فصل بر توسعه انسانی است و سازماندهی فرایندهای دگرگونی در توسعه انسانی**

**1ـ تغییر رابطه انسان با طبیعت و نیازهای زیستی و مادی او**

**2ـ تغییر رابطه انسان با انسان و مسائل فیزیکی، سیاسی و اجتماعی**

**3ـ تغییر رابطه انسان با خود که مربوط می شود به خود آگاهی، ارزشها و هنجارهای معنوی**

**امروزه ب جهت سرعت تحولات و مبادلات وارتباطات جهشای فرهنگی و اجتماعی بر سایرجنبه های تطور زیستی انسان غلبه کرده است که طی فرآیند آن موجود چند وجهی به سوی ذات خارج از ماده(روح) و حقیقت طی تحول فرهنگی و تکامل طبیعی البته با سرعتی فزونتر نزدیک می شود. این سیر معکوس بر عکس انفجار بزرگ و به تدریج به نقطه امگا نزدیک شدن است . این تفکر تنها راه نجات از بحرانها و نابودی را در هماهنگی بین طبیعت وخلقت می دانند.**

**با تحول در فرهنگ و الگوی زندگی به توازن رسید، اختلاط ژنها و فرهنگها در سیر سریع مبادله مادی و معنوی که امری مطلوب می دانند و در نتیجه جهانی شدن فرهنگی و الگوهای زیستی است استحاله فرهنگها تا کجا ادامه می یابد؟ و آیا قانون انتخاب طبیعی داروین قابل تعمیم به حوزه فرهنگ هست؟**

**3ـ رهیافتهای توسعه سیاسی:**

**1ـ رهیافت فرهنگی ـ ارزش: وقتی از منظر فرهنگ به تحولات سیاسی نگاه کنیم و نسلهای گذشته در ذهن مبتادر می شود.فرهنگ سیاسی یک ملت عرصه ای است که در آن ارزشهای پایدار به صورت منافع فردی و گروهی تظاهر می کنند و نیروی محرکه حرکتهای یک ملت برای حفظ یا تغییر وضع موجود است. فعالان سیاسی با بهره گیری از این ابزار می توانند اجتماعات را به دلخواه هدایت کنند.**

**در فرهنگ سیاسی اختلاف و تعارضات فرهنگی بر سرارزشهایی چون اخلاق و معنویت در مقابل منافع مادی، نخبه گرایی در برابر کثرت گرایی، جمع گرایی در برابر فردگرایی و.... که لازم است اعتقادات، باورها، ایدئولوژی و گرایشات مذهبی و... بشناسیم.**

**حکومتها عمدتاً برای حفظ مشروعیت ناگزیر از تأکید بر عملگرایی و کارآمدی و اثر بخشی هستند برعکس گروههای اخلاق گرا بر حفظ اصول، ارزشها، عدالت و نیکی و حقیقت تأکید می کنند. از منظر جمع گرایان فرد در جامعه معنی می یابد امّا فردگردها بر استقلال شخصی در اجتماع تأکید دارد. اختلاف میان نخبه گرایان با شرکت گرایان و... هر یک از گروههای معارض بسته به میزان فداکاری در تحقق آرمانها وارزشها می توانند منشاء تنش وچالش در نظاتم سیاسی ایجاد کنند آنها خط مشی دولتها را خنثی یا جهت می دهند مثل گروه سبزها. رخدادهای سیاسی در شرایط خاص تاریخی رخ می دهد اشخاص با محک زدن تجربه ها و ذهنیات از حوادث و با توجه به اینکه ادراک افراد علاوه بر این موارد به موقعیت فرد در قشر بندی نظام اجتماعی از مفاهیم متفاوت خواهد بود. در خصوص گفتمان حکومت برای آگاه سازی، نزیک و... مثل بدبینی به شعارها به آنهایی که خارج از حکومتند و تعابیر بر حسب گرایش سیاسی آنهاست. شعارهای نسجیده بر وفاق و همدلی تأثیر منفی می گذارد. موافقات وضع موجود تمایلی به تغییر ندارند. اسطوره سازیف نماد، هنجارهای موهوم و خرافه و عامه سنتی ابزارهای مناسبی برای خنثی سازی اندیشه مخالفت با نظام حاکم است نهادینه کردن باورها و اعتقادات در فرهنگ سیاسی شیوه متداول پیشگیری از بحران ناشی از آگاهی سیاسی در توسعه می باشد. این نمادها و هنجارها و مراسمات به خاطر هویت جویی جمعی است که به وفاق ملی کمک می کند. ارزشهای ف رهنگی و هنجارها و نمادها بر ساختار و رفتار شکل می دهند. بستن، آداب مذهبی تجویزهای ایدئولوژیکی و قوانین اساسی به عنوان هنجارهای اصلی فرهنگی حقوق و تکالیف ساختارهای سیاسی اجتماعی، نهادهای حکومتی و گروهها و احزاب در فرایند سیاستگذاری را معین می کنند ایفای نهادمند وظایف حکومت(مسوولیت و اقتدار براساس هنجارهاست) و رفتار افراد تابع همان هنجارهاست و انحراف تخطی محسوب می شود که البته در صورت عدم تأمین خواسته ها دست به شورش و اعتراض می زنند.**

**ب ـ رهیافت فرهنگی ـ ساختاری: در صورت ناهمگونی بین هنجارهای فرهنگی و کارایی ساختارها نظام سیاسی دچار بحران نقشها می شود که آن هم باعث بحران یکپارچگی است. ساختارهای سیاسی بر مبنای عرف غیررسمی عمل کنند اختلاف بین کارکرد گروه و فرد در تصمیم گیری ایجاد می شود که باعث فساد و انحراف از اصول و هنجارها است و زمینه ساز اعتراض و چالش نظام سوالاتی چون گرایشات سیاسی، مولفه ها، بینش ارزشها و عرف، تمبله ایدئولوژی و... جزو موضوعات محوری علم سیاست است و برای رفع ابهامات از 2 رهیافت متفاوت استفاده کرده اند:**

**1ـ فرهنگ سیاسی: که آنها از خاستگاه رفتاری به تبیین تفسیرهای فرهنگی پرداخته اند. بروشهای مختلف میدانی و مصاحبه و... گرایش، دانش و بینش، احساسات و ارزیابی رفتار و بیان شفاهی افراد به مطالعه جامعه پذیری، بلوغ، واکنش به شرایط مختلف حکومت، ارتباط جمعی، احزاب و مجله خانواده و... مورد بررسی قرار می هند.**

**افراد بر حسب ادراکات و ذهنیت و سایر فاکتورهای متمایز کننده اعتقادات سیاسی خاصی را گزینش و در رفتار خود بروز می دهند و بتدریج انسجام می یابند که ممکن است به اعتماد سیاسی یا بر عکس سرخوردگی برسند، تحلیل گران بیشتر از روشهای کمی استفاده می کنند. فرهنگ سیاسی به آرمانهای فرد و چگونگی دستیابی به آن شکل و محتوا می بخشند. بعنوان مثال در کشورهای توسعه یافته فرهنگ سیاسی بر مبنای عقلانیت و رشد و توسعه و دموکراسی و علم شکل گرفته است.**

**پ ـ رهیافت گفتمانی: این نظریه پردازان بیشتر به تحلیل کیفی و تفسیری(هرمنوتیک) متون برای دریافت معانی آنها توجه دارند. تفاسیر فرهنگی از یک خاستگاه تاریخی نشأت می گیرد افراد ارتباطات سیاسی را براساس پیش زمینه های تاریخی شبکه قدرت معاصر، گروههای فشار و نمادهای غالب فرهنگی تعبیر می کنند. روزنامه های سخنرانی، وسایل ارتباط جمعی و.... جزو متون است. نخبگان حکومتی برای حفظ قدرت به بازتفسیر نمادهای فرهنگی اقدام می کنند در مقابل گروه معارضین به تفاسیر جدید از مشروعیت اقدام می کنند.**

**روش هرمنوتیک از واژه یونانی «هرمس» اسطوره زبان و کلام گرفته شده و در پی روشن ساختن معانی نهفته در متن است از طریق درک خاستگاه فلسفی و ارزش یک متن می توان به زوایای پوشیده آن دست یافت. هر کس بر حسب تجربه اش برداشتی خاص( معنی متفاوت) از زندگی سیاسی داشته باشد تصورات خلاق، شهود، احساس و ذهن نکته های مبهم حادثه یا وضعیت را می گشاید و روایت می کند و نتایج برای تفسیر آینده بکار می رود.**

**روش گفتمانی بجای تأکید بر حوادث فرد و منفرد آنها را در یک گفتمان جمعی می نگردد بنابراین تفاسیر ابهامات گسترده ای را در مفاهیم و معنی ایجاد می کنند. تغییرات نا به هنگام مثل بحرانها و خشونت می تواند منجر به ابهام در معنی شود و کشمکشهای ساختاری تعارض ارزش به بار می آورد.**

**اعتقادات سیاسی شکل محتوای فرایند سیاستگذاری را معین می کند چرا که براساس اولویتهای ذهنی تصمیم سازان عمل سیاسی است. تقدم و تدبیر مسائل نیز به اعتقادات فرهنگی و اولویتهای تصمیم سازان بر می گردد.**

**4ـ خط مشی و فرایند توسعه سیاسی: در بررسی مقوله توسعه معمولاً بعد سیاسی از اقتصادی تفکیک می شود و این باعث جدایی موضوعات کیفی از کمی می شود و در تحلیل نهائی نتایج غیر واقع بینانه ای به بار می آورد. توسعه هم از ساختار قدرت سیاسی تأثیر و تأثر می پذیرد که می تواند برانگیزاننده توسعه یا مانع دستیابی باشد توسعه سیاسی می تواند زمینه توسعه در ابعاد دیگر را فراهم یا مانع عمده در توسعه پایدار باشد( ابعاد مختلف بر هم تأثیر و تأثر دارند)**

**اینکه هدف و غایت توسعه یک جامه چیست تغییر در ابعاد می تواند دگرگونی در سایر ابعاد را فراهم آورد.**

**لوسین پای: توسعه سیاسی زمینه ساز تغییرات سامان یافته، بسیج نیرو وامکانات یک جامعه برای نوسازی و توسعه اقتصادی است. ساموئل هانینگتون تعریف توسعه ای اش با این تعریف هماهنگی ندارد. بدیهی است حکومتهای اسبتدادی با قدرت سنتی پاسخگوی اعمال و تصمیم ها نیست توسعه سیاسی و توسعه همه جانبه به کندی صورت می گیرد. به دلیل عدم احساس ضرورت و سرکوب فشارهای از پایین، انقلابهای ناشی در کوتاه مدت ناکام و در بلند مدت مغلوب جریانات و عوامل ناکارکردی اجتماعی می شوند. تازمانیکه ساختارهای فرهنگ سیاسی مکانیزمهای حل معضلات را فراهم نیاورد فرایند سیاسی منحصر به قطبی شدن قدرت، رواج خشونت و سیر قهقرائی می شود و جونفاق ناشی از بسته بودن گفتمان سیاسی و عدم شکل گیری ایدئولوژیهای رقیب یاس و سرخوردگی در جامعه ایجاد می کند.**

**در این شرایط مشارکت و بسیج منابع از بین رفته و عجز نهادها در پاسخگویی به نیازها و نهایتاً ناکارآمدی و عدم مشروعیت به بار می آورد.**

**الف ـ ملاکهای خط مشی گذاری: تکیه بیش از حد برگزینش عقلایی در خرد و کلان و تولید و مصرف(تصمیم گیری)اگر صرفا مبتنی بر ریاضیات و آمار باشد این خطر وجود دارد که نقش ارزشها، هنجارها و عادات و به طور کلی عوامل روانشناختی و جامعه شناختی که عمدتاً خاستگاه فرهنگی دارند نادیده گرفته شود و آن بدلیل ابهام ویژگی عوامل فرهنگی و سنتی هستند حتی کشورهای پیشرفته صنعتی در این خصوص متوجه اشتباه خود شده و با چرخش روش شناسانه توجه به اخلاق و دین و مذهب و ارزشهای سنتی وفرهنگی معطوف کرده اند. بسا که در آن کشورها در گذشته و اکنون در کشورهای در حال گذار به غلط از سنن و مذهب و فرهنگ بعنوان عوامل بازدارنده توسعه یاد می شود. عامل فرهنگ سیاسی و سیاست از جمله متغیرهای مهم و مکمل برای توسعه پایدار است. گروههای متمایل به چپ فرهنگ سیاسی( تجربه و ایدئولوژی) را زیر سوال می برند.**

**و علت اصلی تنگناها را درتا زمانی ساختار می بینند و راه رهایی آن را دخالت همه جانبه دولت می دانند امّا محافظه کاران سطح خرد(فرد) را عمدتاً عامل تنگناها در جامعه می دانند نه جامعه را. کنشهای و اعمال سیاسی صرفاً نتیجه محیط بیرونی و عوامل و ابعاد مختلف نیستند بلکه بازتاب تعامل میان درون( بینش و نگرش فرد) و بیرون در یک میدان تجربه و یادگیری هستند. مطابق نظریه فرهنگی و رویکرد فرهنگ سیاسی به مقوله توسعه، دخل و تصرف در عوامل و شاخصهای فرهنگی یک جامعه در کوتاه مدت ممکن نیست و در بلند مدت به برنامه ریزی دقیق و سنجیده نیاز است در تغییر الگوهای فرهنگی عوامل متعددی دخالت دارند که بدون توجه به آنها ممکن است نتیجه عکس ایجاد نماید. تفاوتهای سنی، قومی، دینی و.... در خرده فرهنگهای یک جامعه از جمله متغیرهائی است که بی توجهی باعث بحران می شود. شیوه های ارعابی شاید در ظاهر توفیق داشته باشد ولی تغییرات ماهوی و درونی نمی شود مثل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که هنوز ترمیم خوبی و اعتماد مردم کسب نشده است.**

**ب ـ جامعه پذیری و توسعه سیاسی: جامعه پذیری گروه سنی جوان بیشتر از بزرگسالان است و کشوری چون ایران با برخورداری از این موهبت زمینه برای فرهنگ سازی برای دگرگونیهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برایش فراهم است.**

**3 عامل اصلی توسعه اقتصادی همراه عدالت و دموکراسی:**

**1ـ پیدایش طبقه متوسط: گردانندگان چرخ خلقت و تجارت که در ابتدا با حمایت دولت و در ادامه با تفاهم جمعی، قانونی و هنجاری مشارکت در آنها تقویت می شود.**

**ارزشهای دموکراتیک نیز از سطح نخبگان به طبقات مختلف منتقل می شود:**

**2ـ تسهیل مشارکت سیاسی**

**بات درونی شدن تدریجی ارزشها تضاد میان ساختار و رفتار از بین رفته**

**3ـ توسعه نهادهای دموکراتیک**

**ثبات و تعادل فراهم می آید در تمام مراحل حس اعتماد شرط اصلی تغییر است و مردم با اعتماد به رهبران و سیاستهایشان احترام گذشته و وفاق و همدلی گسترش می یابد.باور همگانی به مطلوبیت قانون باعث مشارکت فعال در گزینش قانوگذار و مجری را باعث می شود در شرایط عدم اعتماد متقابل نه قانون و نه زور به ایجاد وفاق ملی کمک نمی تواند بکند که در ادامه عدم اعتماد بحران اعتماد که ریشه در فرهنگ عمومی یک جامعه دارد و ممکن است ناشی از ناکارکردی ساختار اجتماعی باشد ایجاد می شود. اعتماد یکی از عوامل مهم تغییر نگرش اجتماعی است که لازم است برای استقرار دموکراسی نهادهای متناسب در جامعه مستقر شود. اینجا الگوهای فرهنگی و جامعه پذیری نقش تعیین کننده ای دارند. رضایتمندی مردم تابعی است از نحوه پذیرش باورها وارزشهای غالب بر ذهنیت آنها که شاخص کمی مشخصی ندارد لذا احساس فقر و بدبختی و یا رفاه و آزادی صرفاً مداول ذهنیت و جریان فرهنگی غالب است.**

**رفتار مردم معمولاً تابع نوعی تداوم فرهنگی با ثبات است ولی دگرگونیهای مقطعی بیانگر تجربه های شخصی هستند.**

**پ ـ رضایت عمومی و وفاق ملی: در جوامعی که امنیت اقتصادی وجود دارد با ایجاد(پدیدآمدن)هنجار فرهنگی که زمینه ساز حس اعتماد، خوشبینی و در نهایت توسعه یم ششود، رضایت عمومی بالایی وجود ارد.آنچه در این رضایت نقش بیشتری دارد نهادهای دموکراتیک، اعتماد متقابل و وفاق ملی است که بعنوان نشانه فرهنگی پایدار به بقای دموکراسی منجر می شود اعتماد پدیده ای فرهنگی متأثر از تجارب تاریخی ملتهاست یکی از نمادهای توسعه و دموکراسی وجود زمینه فعالیت برای گروههای ضدنظام سیاسی است و اعتماد بالایی ایجاد می کند.**

**سطح پایین اعتماد و رضایت مردم باعث جذب آنها به گروههای مخالف با نظام حاکم است مثل جذب گروههای چپ کمونیستی افراد ناراضی و امروزه سوسیالسیت و اسلام گرایی. از جمله تمهیدات جلوگیری از قهقرایی طرح مارشال در اروپای غربی(افتادن در دام کمونیست) بوده است و در ادامه عدم برآورد انتظارات توسط گروههای محافظ کار و تعدیل جریان در صورت عدم وجود ساختار مناسب سیاسی ـ اجتماعی شاخصهای اقتصادی چندان کمکی به استقرار دموکراسی نمی کند. در کشورهای غیردموکراتیک و یا عمل نامطلوب دولتها(نهادهای حکومتی) معمولاً بی ثباتی به چشم می خورد. رضایت از زندگی، رضایت سیاسی، اعتماد متقابل، مشارکت، بحث و تساهل مسائل سیاسی با حمایت از وضع موجود همبستگی بالایی دارد و برعکس.**

**4ـ کثرت گرایی و خط مشی سیاسی: نظریات کثرت گرایی سیاست را بعنوان یک بازی بین گروههای رقیب برای دستیابی به قدرت سیاسی قلمداد می کنند طرفین به نظم متعهد هستند. هر طرف بازیگر دارای راهبرد در فضای کشمکش و همکاری برحسب شرایط هستند. اختلاف زمانی بروز می کند که گروههای معارض درگیر یک بازی مجموع صفر می شوند.**

**(برد یک طرف و باخت طرف دیگر) ولی اساس بازی برکمیاری باشد بازی با حاصل جمع مثبت است(احساس پیروزی هر دوطرف) ولی در شرایط تعارض واز دست دادن امتیاز بازی با حاصل جمع متنفی خواهد بود. برای تحلیل ساختاری لازم است حاکم و تصمیم گیران سیاسی، اساس نظم سیاسی و فرایند خط مشی عمومی منجر به تغییرات اجتماعی بررسی شود.**

**انواع پلورالیزیم(کثرت گرایی):**

**1ـ کثرت گرایی لیبرال: گروههای عمده رقیب انجمنهای مدنی و اقتصادی است بازی با حاصل جمع مثبت است در کشورهائی چون آمریکا، استرالیا، زلاندنو، و اروپای غربی با این گرایش گروهها و انجمنهای مستقل میانجی میان حکومت و افراد است، قدرت دولت به این طریق محدود و کنترل می شود و خط مشی محصول تفاهم و تعادل خواسته گروههای متنوع است این گروهها ابتدا از طریق احزای(بعنوان سیستم نمایندگی) و در صورت عدم نتیجه توسط سیستم قضایی دنبال اهداف و آرمانهای خود هستند.**

**2ـ کثرت گرایی کمونال( قومی): معمولاً گروههای نژادی و مذهبی بیشتر درگیر بازی سیاسی می شوند. مهاجرتهای گروهی از مناطق بحرانی و بهم خوردن تعادل اجتماعی مهاجران، پیچیده تر شدن شرایط جامعه ناشی از قطبی شدن روابط تابع بازیهای مجموع صفر است و اختلافات قومی، نژادی، زبانی، مذهبی زمینه ساز خشونت می باشد.**

**خط مشی متداول پاسخگوی مسائل جدید نیست.**

**3ـ کثرت گرایی رادیکال( افراطی): در این کثرت گرایی(برخلاف قبلی که بازیهای سیاسی عمدتاً میان گروههای مسلط قومی و نژادی بوده) تنوع زیادتری از گروههای رقیب و معارض و سازمان نیافته دیده می شود گروه ها بدنبال تغییر اساسی قئاعد بازی و خودمان مشارکتی بیشتر در خط مشی گذاری هستند. این گروهها ناخواسته درگییر بازیهای با حاصل جمع متنفی می کنند. چالش نخبگان و در خواست برابری بیشتر. از نظر این گروهها، احزاب، انجمنها و اتحادیه ها و نهادهای حکومتی ابزار تأمین منافع ثروتمندان هستند. فرودستان ابزار لازم برای تأثیر در سیاستهای عمومی را ندارند.**

**5ـ نتیجه بحث: فرهنگ سیاسی رابط میان توسعه اقتصادی و دموکراسی است. فرهنگ مدنی رابطه مستقیم با فضای اعتماد و رضامندی دارد و نبود آن گرایشهای افراطی بر تغییر وضع موجود است توسعه فرهنگ مدنی با سابقه دموکراسی و عمل مطلوب کشورها همبستگی بالایی دارد. دموکراسی با ثبات تنها به اقتصاد بستگی ندارد بلکه شرایط فرهنگی است که در درازمدت به توسعه اقتصادی و سیاسی در کلان کمک می کند. عوامل خارجی در کشورهای در حال گذار نقش سد کننده و بازدارنده ظهور دموکراسی می توانند داشته باشند نقش مذهب و باورهای دینی بسته به مرحله توسعه متغیر است در جامتعه ماقبل صنعتی نقش وسیعی داشت ولی در جامعه مدرن مذهب بخشی از فرهنگ و در روند اصلاحات نقش آن کم رنگ است.**

**10ـ خط مشی گذاری در سیاست خارجی:**

**1ـ مقدمه: زمینه بحث: سنت گرایان وابسته به نحله فکری آرمانگرایی و واقع گرایی به نظریه های علمی روابط بین الملل با تردید نگاه می کنند. از نظر سیاستگذاران مقوله پیچیده و متفرق و متنوع روابط بین الملل و سیاست خارجی در ظرف محدود علمی نمی گنجد و تصمیم رخدادها با توجه به نوع و شرایط تصمیم گیری ممکن نیست این مجال بدون کمی رهیافتهای علمی و میان رشته ای دو دیدگاه آرمانگرایی و واقع گرایی را با بهره گیری از الگوی تمثیلی به امکان وجود تعارض ماهوی نه ظاهری و روش شناختی میان آن دو بنوعی در نظر و عمل با تلفیق منطقی برای تدوین و هدایت سیاست خارجی بررسی می کند.**

**2ـ هدف و وسیله در س یاست خارجی: هدایت سیاست خارجی یک کشور در عرضه متلاظم و طوفانی سیاستهای بین المللی مستلزم بکارگیری عقل، تجربه، احساس و شهود و غریزه( صیانت) است و تعیین مسیری برای رسیدن به هدف بدون ناگریزی عبور از مرکز طوفان که موجودیت ما را به مخاطره بیندازد که عاطفه انسانی حکم می کند غیر از خود به دیگران نیز بنیدیشیم که سکان سفینه را با اعتماد به ما سپرده اند. ما دنبال رسیدن به هدف با صیانت و بدون تشویش مستمر هست که در غیر این صورت منطق حکم می کند مسیر یا سفینه یا هدف دو باره تعریف و انتخاب گردد.**

**سیاست خارجی هر کشور مجموعه خط مشی ها، تدابیر، روش ها و انتخاب مواضعی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می کند می باشد به عبارتی سیاست خارجی بازتاب اهداف و یاستهای یک دولت در صحنه روابط بین الملل و ارتباط با دولتها، جوامع و سازمانهای بین المللی است.**

**2 بخش مجموع فراگرد سیاست خارجی:**

**1ـ اهداف و منافع در عرصه روابط بین الملل**

**2ـ شیوه ها، ابزار و روشهای کسب اهداف فوق.**

**آرمانگرایی و واقع گرایی تأثیر مستقیم روی هر دو مؤلفه دارد.**

**3ـ الگوهای سیاستگذاری خارجی: بینش واقع گرا: قدرت و منافع ملی دو عنصر محوری ـ بازیگری خردمند در جهت ارتقای منافع( مادی و معنوی) افزایش قدرت در عرض منافع، عمل سیاسی، دوراندیشی، احتیاط، واقع بینی محیط ملی و بین المللی ـ آگاهی بر ظرافتهای سیاست خارجی ـ ترجیح شیوه های تعامل، تفاهم، چانه زنی بر دیگر روشهای مخاطره آمیز دولتهای ملی بعنوان واحد اصلی و مبنای تجزیه و تحلیل، عدم همسویی و تفاهم در منافع و اهداف دولتها(تعارض) ـ روابط دولتها چه رقابتی یا تفاهمی یا تخاصمی باشد ماهیتی بین خیر و شر دارد که در صورت تعارض اهداف تخاصم ایجاد می شود.**

**بینش آرمانگرا: عدالت، اخلاق، تبعیت از قانون و حقوق بشر مطلوب است تلقی سیاست قدرت بعنوان انحراف از اصول انسانی و اخلاقی، مذموم بودن خشونت و زور برای تأمین اهداف بینش آرمانگرایی مکتب رئالیزم را قهقرایی و بدبین به طبیعت و فطرت انسانی انسته و او را به خودخواهی و تنگی دماغ متهم می کند. آرمانگرا سیاست راهی حکومت خوب و واقع گرا سیاست را هنر ممکن می داند هر دو هنجاری و تجویزی بوده ولی با بینش متفاوت.**

**کسینجر با گرایش رئالیستی: تعارض بین واحدهای سیاسی ناشی از برداشت متفاوت از قواعد بازی مفاهیم حق و باطل، عدالت و مشروعیت می داند. مشروعیت مورد نظر او شامل چارچوبی مورد قبول برای نظم بین المللی بوسیله تمام قدرتهای عمده و بازیگران روابط بین المللی است.اختلاف نگرش در نظام بین المللی معاصر ناشی از تعارض میان دو طرز اندیشه و علل:**

**1ـ دولتمرد سیاسی ـ هدف مقدم(محوریت بقا)، سیاست خارجی قائم به شخصی، و شکننده است، میانه روی، مصلحت اندیش.**

**2ـ پیامبر انقلابی: دوری از مصلحت اندیش، خلق حقیقت، عدم واهمه از مخاطره در راه هدف ـ رویارویی این دو چهره باعث بحران و بی ثباتی در روابط بین الملل است.**

**4ـ آثار بینش واقع گرا و آرمانگرا در سیاست گذاری:**

**سیاست خارجی واقع گرا به لحاظ منطقی( تمثیل سفینه) قبل از عبور از دریای متلاطم نقشه حرکت و مسیر خود را طوری طرح می کند که برای رسیدن به مقصد(هدف) با کمترین مخاطره مواجه شود. واقع بینی حکم می کند تمام نیروها، عناصر و متغیرهای طبیعی و مصنوعی مشخص شود. شرایط نامطمئن را سنجید و در مسال مختلف تأمل کرد قابلیت پایداری و ایمنی و مقاومت سفینه مطمئن بود و میزان آن را دانست و سعی شود از کونر طوفان احتراز شود. که در غیر این صورت کارگزار سیاست خارجی تحت فشار یا جو آرمانگرایی برداشتهای غیر واقعی از محیط ملی و بین المللی، بدون مهارت و صرف شهامت و تقدیر و نامطمئن اقدام کند عین بی خردی است کارگزار در تعیین هدف نشی ندارد بلکه انتخاب بهترین مسسیر کار اوست که البته اختیاراتی نیز ضرورتاً برای شرایط عملیاتی داشته باشد و همواره از موقعیت خود و وضعیت کشتی آگاه باشد.**

**سکاندار سکونت خارجی دبنال هدف کشتی نشینان است که یا خود و یا از طریق نمایندگان خود تعیین کرده اند که انحراف از آن نقض غرض است که البته ناخدا لازم است با پیش بینی مخاطرات پیش رو روش مواجه را بداند رخدادهای طبیعی و غیرطبیعی، راهزنان، شورش و فرصت طلبان در شرایط بحرانی را باید مدنظر داشته باشد.**

**از منظر آرمان گرایی افلاطونی ـ مدینه فاضله ـ معتقد بود چون ناخدا و سکاندار اشخاصی صالح و بدور از خطا و انحراف هستند هدف و مصلحت را آنها تعیین می کنند. منافع جمع همان چیزی است که نخبگان حکومتی تشخیص می دهند که در رأس آنها فیلسوف حکیم است( شرایط آرمانی افلاطون که خودش هم خیلی اعتقادی به این مسئله در واقعیت نداشت) از منظر ارسطو که باور آرمانگرایی افراطی و جامعه تخیلی افلاطون نفع عموم را در تضارب اندیشه و آرای مردم می داند.**

**منافع عامه هیچ وجه تقدس ندارند و با مبادله افکار عمومی مورد تصحیح قرار می گیرند که ملاک رای اکثریت در مشارکت عموم ناشی می شود که ابتداد حاکم را بر نمی تابد و هنر سیاستمداری(سکانداری جامعه) در جهت بهزیستی و سعادت شهروندان است.**

**ریچاردنیسکون: بنیان گذاران ایالات متحده پیشنویس قانون اساسی آن کشور را با عنوان(نظم تازه ای برای اعصار) نام نهادند در حالیکه آنها می دانستند به رعم دموکراسی عملاً نخبگان و ثروتمندان حکومت را دوست دارند و نه توده های عامی.**

**5ـ الگوی آرمانگرای واقع بین: سیاستمدار بی اخلاق و فاقد آرمان و آرمانگرای تخیلی هر دو منفور و ناکامند. در شرایط منافع کلان جامعه دولتمرد آرمانی نمی تواند تحت تأثیر عواطف و احساسات سکان جامعه را دست تقدیر بسپارد. این الگو در حقیقت تلفیقی از دو بینش است.**

**نیکسون واقع گرایی ماکیاولسیتی رسوای واترگیت: توصیه می کند به رهبران کشورش که آرمانگرای واقع بین باشید چرا جهان در فضلت عملکردش آرمانی نیست و یک آرمانگرای والا و انسانی فقط می تواند موازنه بین آنچه آرزویش است و آنچه در واقع قدرت تحصیل دارد، ایجاد کند. او آرمانگرایی ناکام آمریکا را ریشه یابی می کند و می گوید سیاست خارجی آمریکا در تناقض( انزوا گرایی و جهادگرایی آرمانی) است مثال شکست آمریکا در ویتنام که از نظر اخلاقی ابهام داشت او می گوید تا زمانیکه آمریکا از قانون همه یا هیچ دست برندارد از نظر سیاسی و ژئوپولتیک ناکام خواهد بود.**

**سیاستمداران واقع گرا می گویند جهان را آنگونه که هست باید دید ونه آنگونه که باید باشد باید ریشه تحولات را شناخت و متناسب با آن حرکت کرد.**

**هانس مورگنت: مثال برای ارزیابی عملکرد رهبران آرمانگرا و واقع گرا:**

**چمبرلمن نخست وزیر قبل از جنگ دوم انگلستان که فردی اخلاقی، آرمانی و طرفدار سیاست تنش زدایی بود که هدفش انسانی و صلح و امنیت و عدالت بدون انگیزه فردی قدرت طلبانه برای سعادت عموم بود ولی خط مشی انتخابی او وقوع جنگ جهانی دوم را اجتناب ناپذیر کرد.**

**چرچیل که انگیزه اش متوجه قدرت فردی و ملی و فاقد جهان بینی بوده با اعمال سیاست سنجیده به نتایجی دست یافت که آثار سیاسی، اخلاقی و انسانی پر ارزشتری از عملکرد چمبرلن داشت. بنابراین سیاستمدار اخلاق گرا و قانونگرا نمی تواند نقش قدرت را نادیده بگیرد و برعکس.**

**6ـ راهبرد تجویزی: هر حکومتی باید پختگی و شهامت پذیرش این حقیقت را داشته باشد اهداف خود را با توجه به واقعیتها تعیین کنند و محدودیتها وامکانات و ابزار و شیوه ها را خوب بشناسند شکست و پیروزی همیشه هست و فرصت جبران ناکامی ها.**

**سه مسئله اساسی در تدوین راهبرد و عملی سیاست خارجی:**

**1ـ تعیین آرمان و اهداف ـ مشروعیت و وسیله تأمین آن**

**ـ تمهیدات و روش از جمله مذاکره، ارعاب، امتناع و... برحسب منافع و علایق ملی، استراتژی و پیشبرد آرمانی.**

**2ـ برای تأمین هدف مشخص کنیم چه بهای حاضریم پرداخت کنیم.**

**در دیپلماسی همواره داد وستد مطرح است و تشخیص اولویتها با توجه به فرصتها، مقدورات و محدویتها.**

**3ـ اگر قرار باشد هدف خاصی با اعمال فشار سیاسی تأمین کنیم.**

**سودو زیان شیوه ها ارزیابی شود و در تعیین روش به آثار بیرونی آن در منطقه جهان و فعل و انفعالات توجه شود.**

**7ـ نتیجه بحث: رهبران سیاسی هرگز نباید مقهور و مفتون شرایط و رنگ و لعاب یک فرصت یا معامله سیاسی شوند زیرا یک قرارداد یا توافق مبهم یا نارسا از نبود آن به مراتب بدتر است. احساسات، عواطف، ظواهر حریف، امتیاز دادن بدون امتیاز گیری( تحریک اشتهای حریف) تن دادن به ضرب العجل و اضطرار( عجله در حل مفصل به طور سطحی ضمن آثار مقطعی آثار درازمدت منفی و باعث خسران منافع ملی می شود) نباید در دادو ستدهای سیاسی باشد.**

**در آؤمانگرایی واقع گرا: مصلحت، مدارا، میانه روی و سعه صدر، توجه به اصول، عقاید و اخلاق در جهت ارتقای منافع کلان جامع باشد خوب و مفید است. محافظه کاران مخالف و لیبرالها و میانه روها موافق و تمجید کننده روش هستند. معیار توفیق در سیاست خارجی رسیدن به هدف مورد اجماع بروش عقلایی و مشروع به نحوی که به سلامت به هدف برسند. سیاستمدار نباید مثل ساکنان غار افلاطون سایه های کمرنگ اشباح را با جهان واقعی اشتباه بگیرد. اصل منافع کلان جامعه است و ایدئولوژی هم در بطن منافع جای دارند.**

**افراط گرایان چپ مصلحت اندیش به همان اندازه ممکن است منافع و سعادت جامعه را به خطر اندازند که رادیکالهای راست که تسلیم مصلحت نشده بخاطر اصولی که بدان معتقد است ولی باید دانست که سیاست هنر ممکن است امّا رهبری هنر تبدیل غیرممکن به ممکن است.**

**وسلام**